

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از انجمن مطبوعاتی ایران

نیاستی بخیر

هادی بزاز

## میراث سی و هفت روز

### نفت ایران وانقلاب

نفت در اقصا دایران معاصر، بزرگترین نقش را ایفا کرده است و به احتمال بسیار، در آینده قابل پیش بینی نیز به ایفای این نقش ادامه خواهد داد. میزان درآمدهای نفتی در دوازده سال گذشته، تا ریزش معاصر ایران و نحوه مصرف آن، ماهیت و بعد از این نقش را روشن می‌کند. درباره چگونگی مصرف درآمدهای نفتی پیش از ملی شدن صنایع نفت، آگاهی‌های مشخص و اما رواقام دقیقی در دست نیست. همین قدر می‌توان گفت که بخشی از این درآمدها برای ساخت و پرداخت زیربناها، ایجاد صنایع و کمک‌رسانی به بخش کشاورزی صرف می‌شده است.

میزان درآمدهای نفتی ایران از زمان عقد قرارداد تا زمان لغو آن، یعنی به مدت پنجاه سال از ۱۹۰۱ تا ۱۹۵۱ صدو هیجده میلیون لیره بوده است. طبق آمار شرکت نفت ایران و انگلیس، در این پنجاه سال، سیصد و بیست و نه میلیون تن نفت از ایران خارج شد. البته آگاهان عقیده دارند که شرکت نفت ایران و انگلیس در دوران پنجاه ساله، بسیار بیش از این نفت از ایران خارج کرده است که در دفاتر شرکت منعکس نیست. به ویژه در جنگ‌های جهانی اول و دوم، شرکت نفت ایران و انگلیس که پنجاه و دودوم از سهام آن متعلق به انگلستان بود، نیازهای کشتی‌های جنگی انگلیسی را به نفت کوره، بدون آن که در دفاتر ثبت کند، تأمین می‌کرد.

نقشه در صفحه ۳

### ... اینک فجع،

### زشت، تماشائی!

سا زمان مجاهدین خلق، از خبرچینی و جاسوسی به سود رژیم خمینی و علی‌رغم مبارزان ملی، پرونده‌ای مشهور و ننگین در پیشگاه ملت ایران گشوده است که در خاطرات گروهی مردم ایران، این پرونده هرگز به یگانگی سپرده نخواهد شد. علاوه بر این، به روایت موسی خیا بانی می‌دانیم که صاحب معمم خمینی در روزهای پیش از بیروزی فتنه سیاه، با ژنرال هویزر آمریکایی گفتگوهای مستقیم داشته‌اند. فتنه و توطئه و جاسوسی از رهبری سازمان مجاهدین چنان بیرون می‌زند که به هیچ سفسطه و تیرنگی نمی‌توان اینهمه را قروپوشاند.

هوشنگ زر مهر، نویسنده قیام ایران، طی سه "حدیث"، غده‌های چرکین را می‌شکافد و با ردیگر حدیث دل‌آزار چپ وابسته ایران را در برابر دوراندیشان قرار می‌دهد.

صفحه ۷ را مطالعه فرمائید.

۲ - آیا دستمایه و پشتوانه‌ی چنین پذیرشی تنها یک (شوروی باکمی) خالص است و یا نه، بر آن احتمال و امید به توفیقی را نیز باید افزود؟  
۳ - جدا از قلمرو (تئور و میاد و احتمال)، فرض کنیم که بختیار در همان آغاز و یا در میانه‌ی کار آگاه می‌شود که (خانه‌زپای بست ویران است) و هیچ سدی هم قادر به جلوگیری از سیل‌گدازه‌ها نخواهد بود، آیا با زهم مصلحت و منطق ایجاب می‌کند که عزمه را به حال و هوای نسپارد؟  
۴ - و آخرین پرسش: این که حاصل آن بایداری‌ها که پیداست به مقصود نمی‌رسد، در رابطه با الزامات و تلاش‌های ملی امروز چیست؟

نقشه در صفحه ۴

۱ - پذیرش مسئولیت، در اوضاع و احوالی که آثار فروریختگی و وقوع آتش‌فشان از همه‌سویان است، آیا از منطق و مصلحتی برخوردار است؟  
۲ - اگر چه بالقوه و بالفعل منقاد ایرانی‌ها "بنیادی" مردم است، اما بالفعل مردم را با خود ندارد. ملی است ولی از جانب تباری ملت، آنقدر که سزاوار است، برخوردار نیست.  
۳ - ما چه خصلتی است (از مصادیق کامل استثناء)، زیرا که پدیده‌ای است از آن گونه پدیده‌ها که ما ملت خود را در زمان تولد و حیات نشان نمی‌دهند، مرحله‌ای باید گذرد تا جوهر واقعی خود را در معرض قضا و قبول عام بگذارد. به هر حال در این ارزیابی باید به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ گفت:

ارزیابی آثار دولت کوتاه مدت دکتر بختیار با برنام‌ها و کارنامه‌ای که حتی در جزئیات با درخواست‌های نهضت ملی ایران مطابقت داشت، مخصوصاً در پهنه‌ی حوادث چهل سال اخیر ایران (مبدأ: مرداد ۲۲ و منتهای: احوال کنونی) - معلومات فوق‌العاده گرانبایی بدست می‌دهد. اهمیت این ارزیابی عمدتاً از آن رو است که به ما هیبت و ظرفیت و سرنوشت نظامی تعلقی می‌گیرد که علی‌رغم عمر زودگذر، در قیاس با نظام‌های ماقبل و مابعد خود نه از باب (شکل) و نه از لحاظ (محتوا) هیچگونه سختی ندارد و در کل، حوادث این دوره‌ی چهل ساله یک (استثناء) است و از پاره‌های ملاحظاتی: "شکفت‌انگیز و متلا" از این جهت که:

## مصاحبه‌ی آدیو ایران با آقای علی شاکری

بوده‌اند و آقای دکتر بختیار به عنوان یک همکار و رفیق در آن زمان، در آن زمان نمی‌توانست و نمی‌تواند برنام‌ها را عملی دیگری جز دموکراسی داشته باشد ضمن اینکه ایشان خود مردی به تمام نام معنا دموکرات و معتقد به فضا و آثار و تعالی بخت آن هستند. باید این نکته را به جواب خود افاضه کنیم که کمترین حسن دموکراسی یا بهترین فضا نیست آن در این است که تنها با حکومتی این چنینی یعنی مبتنی بر دموکراسی است که کشور می‌تواند از نیازات لازم در نهادهای سیاسی خود برخوردار شود، به ترتیبی که حکومت‌ها همواره از مخالفان خود دروختن نباشند و به هر طوفان کوچکی که برمی‌خیزد متزلزل نشوند و سرانجام سرنوشت کشور را بر روزگار مل‌مخالف کوچکی به خطر نیافتند.

نقشه در صفحه ۳

آقای علی شاکری عضو شورا و هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران، در گفتگویی با "راديو ایران در برنامه" "دموکراسی در حکومت ملی تا بختیار" با تاءکید بسیار مسئله دموکراسی و تلاش‌های نهضت مقاومت برای استقرار آن در ایران، به این پرسش که چه علل و عواملی سبب شد تا دکتر تا بختیار استقرار دموکراسی را بتوان مهمترین مبنای حکومت و جهت قرار دهی چنین پاسخ گفت:

جواب: پاسخ مفصل به این سؤال در این فرصت محدود ممکن نیست. بیسی اینجا من بدین اکتفا می‌کنم که عرض کنم اولاً آقای دکتر بختیار یکی از همکاران نزدیک و یاران دکتر مصدق بوده‌اند و همه می‌دانیم که در آن دکتر مصدق در برابر عمر خود همواره پرچمدار بزرگ آزادی و دموکراسی در ایران و ادامه‌دهنده سنتن مشروطیت

جان گزای یک انقلاب مرک بوی مرک‌آور را در پهلودارند، اما به برداشت تازه‌ی آزاد بوم دست یافته‌اند. ایران به پدیده‌ی آنان، بر هر آرمان و ایمان و بر هر تگرش و گروایی تقسیم دارد. ایران، هستی یگانه و برترین هستی است و هیچ آرمان و آیینی، هیچ ملاحظه و نگرشی بر آن پیشی نمی‌گیرد و به کام هیچ مسلک و مرام و هیچ انقلابی نباید آن را از دست نهاد. نخست ایران، سپس اسلام، نخست ایران، سپس عس اندیشه و مسلک سیاسی ... ما ایرانی هستیم، سپس پیروان دین و رهرو آن آیین. در شورش بختی سهمناکی که در این هفت سال، گریبان ایران و ایرانی را گرفت، جامعه ما بخت آن را یافت که به مفهوم عمیق میهن و به ارزش سرمایه‌ی بی‌کران به نام فرهنگ ایران بی‌ببرد.

نقشه در صفحه ۲

حسین مهری

## مفهوم تازه‌ی از ایران

انقلاب آدم‌خوار آیت‌الله خمینی، به زودی هفت ساله می‌شود. هفت سال خون و آتش، هفت سال جنگ و مرگ و مصیبت آری، هفت سال گذشت. و باری، بر ما هفتصد سال گذشت. امروز، کمتر ایرانی است که از این انقلاب، دلی خونین، بیکری زخمین یا چشمی اشکبار نداشته باشد. با این همه، انقلاب آدم‌خوار، اگر خود به سامان نرسد، یک انقلاب فکری را در ایران به سامان رساند. از این دید می‌توان بسیار خوشتر بود. هفت سال سلطه‌ی ملایان خونخوار، روحیه‌ی ایرانیان را از بنیاد دگرگون ساختند. ایرانیان در این سال‌های لبریز از جادو، به خود آگاه‌های آینده‌ساز دست یافتند.

ایرانی امروز، ایرانی هفت سال پیش نیست. آن رودخانه‌ی بی‌قرار جمعیت که به سوی سراب می‌خروشد، امروز خوشیده است. آن غرش سیمگین شعار که فضای جامعه را آکنده بود و نمی‌گذاشت هشدارها و بیداری‌های بخت یا ایرانیان شود، اکنون یادآور روزهای تلخ فریب است. امروز، ایرانی به عصر جدیدی از اندیشه و تفکر قدم گذاشته است و تجدید حیات روحی و فکری همه‌جانبه‌ی را تجربه می‌کند. در ذهن ایرانی، شعار، جای خود را به وقوف ملی داده است. به دیگر سخن، مقاومت در برابر شعار، شعور تا بناتک و والی مردمی شده است که در کوره‌ی آزمونی دردناک، خود را از نوساخته‌اند. گرچه تیره‌

## نمایش تازه

در صفحه ۲

## زرتشتیان ایران

در صفحه ۱۱

ح. مکنان

# نمایش تازه

برخی از روایتهای تاریخی زبان جاب جاب از کوریا را بر میگردانند که در نیمه آخوندها یک سو حدیدلوویزیونی با سرگت ارتش در صورت فردوس تهیه کرده است.

خبردهی آخوندها را در کارگرانی این نیل نمایان می‌نمایند. می‌تواند مردم خور هم بدرستی نمی‌دانند آخوندها با خبرند می‌توانند بودند در کردگان حزب سوده را آنطور مطیع و آرام جلوی دوربین تلویزیون بیایند تا به زبان خودمان داستان جاسوسی و خیانتان را برای مردم بازگویند.

خبرورز نیل خام آسن طبری دخیسر احسان طبری در مصلح اتحادیه بین‌المللی بناخ ارتشوی خلی‌ها در سپهرم بیگ کنیراس مطبوعاتی برتیب داده و ادعا کرده بود بدین ترتیب از اسرار کج‌ه‌های سیدروخی وحشی مخبوز کرده‌اند آن حزب‌ها را در برابر تلویزیون برنند و آن مثال‌ها را در مطبوعات جمهوری اسلامی بوند. در حیران نجر اعترافات سران حزب سوده خلی‌ها دلان می‌خواست معمای اعترافات را با سول به‌ترین نرمی آنان کند. حتی بسیاری برای غده بودند که می‌تواند را با مسواد بخرد اما ده سرگت در حیران نمایان کرده‌اند ولی طرز عمل رهبران حزب سوده‌چین نرمی را باطل می‌ساخت.

با کج‌ه‌های خلی‌ها و روحی و اشتباه از بود بخبر می‌تواند اخبار را و ادا کرد حرزهایی را که به آنها دیده شده است سر زبان بیایند. بانه کسان کرده و با کرده اعتراف کند، ولی نمی‌تواند آنها را بخوبی رتی هم و ادا کنند. کیا سوزی ورنشای دیگر در می‌تواند در برین تلویزیون، خودمان مدتی بگذرد بود بدو هیچ هم را می‌تواند روی بکا بود تا بیتی بگفته می‌تواند کج‌ه‌ها خلی‌ها برسی. حرکت کج‌ه‌ها کمیست بکنند دیدند سر دو کرم جنبه نمی‌تواند مشکل به آن کتب بود.

همین نکته در مثال‌ها احسان طبری به جسم می‌خورد. بدین‌تنی بود که احسان طبری را از بر کج‌ه‌های روحی و جسمی به‌یون این مثال‌ها و ادا شده است ولی اهل فن نمی‌توانند سید برند که آن ریزد کجا ریشای غلی‌ها و ادبی هم با زور بر تلم طبری جاری شده است.

آقای طبری در مثال‌ها نوشته بود به‌یون آنکه در زندان جمهوری اسلامی کتا بهای سخ برتی مطیری را خوانده جمعی به‌حق با زنده بود اعتراف اسلام روی آورده است. بقول عمید " نیز در ریزد کجا این باور کند" منضم بود اینکه در تفسیر توده‌ها با حکومت آخوندها الحق و الانصاف نمی‌تواند محیر العقول سرتیب‌ها دواست‌ه‌ها نما برب این دلیل توفیق دانست که هم‌ه‌ها از دروغ نبود. سار ریوی بر پایه مفدا زبانی حقیقت تنظیم شده بود.

با چنین استعدادی که آخوندها از خودمان نشان داده‌اند می‌تواند خاطر جمع بود که نمایان احتمالی حدید تلویزیونی آنها سر جندان بی نمک نخواهد بود. بخصوص که سرگذشت حتی نشر آخرین این نمایش یعنی ارتش در صورت، بیست و از هر نمایی کج‌ه‌ها وی سونده و خواننده را تحریک می‌کند.

حسین فردوس کسی است که از دوران کودکی شاه تا آخرین روزهای اقامت وی در ایران مثل سایه در کنار او می‌زیست. فردوس در خرد سالی رفیق و همبازی شاه بود. این دو آتش دریا هم ما، نوی بودند که وقتی رضا شاه تصمیم گرفت ولیعهد خود را برای تحویل به سوئیس بفرستد، حسین فردوس را نیز همراه او کرد. در عرصه "رزه سوئیس فردوس با محمد رضا شاه هم‌دردی بود و زمان‌ها بعد از آنکه محمد رضا شاه به سلطنت رسید همچنان ادامه یافت. در سالهای بعد از ۲۸ مرداد، شاه، فردوس را که در ارتش خدمت می‌کرد به سمت رئیس دفتر ویژه نظامی خود برگزید. سپس فردوس بعنوان معاون و قائم مقام رئیس سازمان امنیت به "ساواک" رفت و جنسالی در آنجا بود تا آنکه بعد از درگذشت سید به یزدان‌پناه ریاست سازمان بازرسی شاهنشاهی به‌وی محول شد و در مقام، جم و کسوت شاه بنیاد می‌آمد.

# مفهوم تازه‌ی از ایران

بقیه از صفحه ۱

ایرانی ست و توش توانی تاریخی برای ساخت و پرداخت یک ایران صد درصد ایرانی، ایرانی که به حکم شیوه اندیشه متفا و تنش و اندیشه گذران والا پیش، از ما هیتی مشخص و موجودیتی مشخص برخوردار است.

درسی که این هفته ساله پراشک و خون به مردم چشم بروا قعیت گشوده، ما داد، گران بها ترین درس تاریخ بود. سرمایه‌ی که امروز از این وقف پربهای میهنی به دست آورده‌ایم، گنجینه آینه‌ها ما خواهد بود.

ما ایران را از نو شناخته‌ایم و دریافته‌ایم که رنج و درد ایسران، رنج و درد ماست و شادی و شکوفایی او، شادی و شکوفایی ما.

دریافته‌ایم که بدون او، گم‌گشتگانیم و کشتی شکستگان، و با او، چون ما هبانی در دریای خویش. ما ایران را از نو یافته‌ایم، سرزمینی از هر چه گران بها تر، زادبومی که بی آن، بی خویش‌تیم.

ایران را بازمی‌شناسیم، نه تنها به عنوان گهواره جنیان هستی‌مان، بلکه همچنین به عنوان سرزمینی که گل‌های خرد و فرزانی به بار آورده است و انسان و ارزش حیات انسانی را مدار بایش خویش ساخته است.

ما در رودخانه فرهنگ ایران زمین که در جایی در سینه‌ها دم تاریخ به حرکت درآمده است و در خورش آرام خویش، بستر زمان را بپیموده است، معنویت‌ی یافته‌ایم که دستمایه والای زندگی و سرمشق هر حرکت انسانی است.

این فرهنگ، نه دستور العمل کشتار و الگوی قتل عام، که مجموعه کم‌مانندی ست از انسان گرایی، آزادی، نیکی و زیبایی - فرهنگ دوست داشتن و به حیات، مهرورزیدن، فرهنگ ارزش زیست.

این دستاورد به‌بهای خون صدها هزار ایرانی و به‌قیمت سایش و فرسایش روح و روان میلیون‌ها ایرانی دیگر در کشاکش مصیبت‌ها و رنج‌های هر روز، به دست آمده است. این دستاورد، زلال اشک مادرانی ست که حق گریستن سرگور جگرگوشگان شان را ندادند. این دستاورد، چشمه وقوف ملی ست که می‌جوشد.

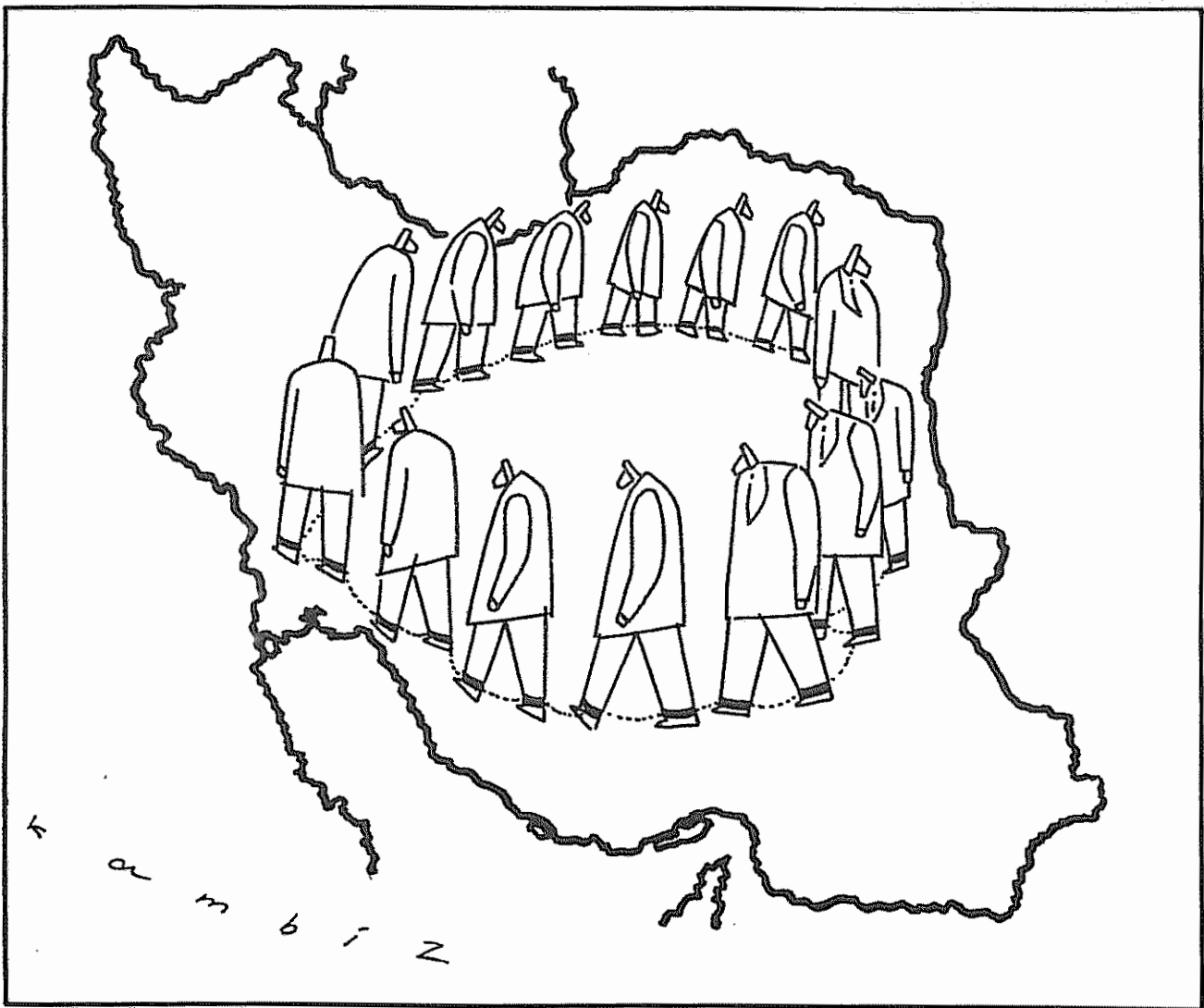
باید آن را کم بها گرفت و در هر طرحی برای بازسازی ایران آینده، باید آن را در گنان قرار داد.

آری، امروز که ایرانی در وطن خود، غریب و در جاسوی جهان، آواره و در بدر است، قدر و قیمت مفهوم ایران را بیش از هر زمان می‌دانند و پرتو این تحول نگری چشم گشاینده، به خاطر ملی خویش می‌نگرد و کج‌ه‌های از نقطه‌های سوزانی را می‌بیند که فرهنگ نیا خاک اوست و خاک دردها ن کسان می‌باشد که آن را فرهنگ کشتار و آرزوی کشتار می‌خوانند.

هر ایرانی شایسته این نام، امروز به حق، خود را فرزندان این فرهنگ روشنی‌ی و فرزانی می‌دانند و بر آن است که در متن هر حرکت و هر تکا پیروی خویش، از سرچشمه‌های آن بنوشد.

امروز در جنبش مقاومتی که ما معسه ایرانی در برابر رژیم ایران سوز بدید آورده، شعرا و ادیبانی، عزیزترین است: امروز، در هر خانه‌ی، حافظ خانه‌های " شده است، در هر خانواده‌ی، فردوسی حماه می‌سراید و در هر اندیشه‌ی، قرار و متلاطمی، حلال‌الدین مولوی، توفان ساز است.

این نگاه دوباره به آنچه خود داشته‌ایم گذشته‌گرا نیست، کاوش در گورها و کندوکا و در تابه‌های پوسیده نیست. این جنبش بازخوانی و بازشناسی شعرو ادب و اندیشه ایرانی، جان-مایه هر





# نفت ایران وانقلاب

بقیه از صفحه ۱

به هروزی ، شرکت در برابر هر شبکه نفت ، میلیتی زیر بیست سنت به ایران پرداخت می کرد ، که این ، نامی جز تاریخ منابع ملی ایران نداشت . با گذشت سال ها ، وضع ، اندک اندک ، دگرگون شد .

در دوران برنامه چهارم ، از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۱ ، با افزایش تولید و افزایش قیمت ، درآمد ایران ، سیر صعودی پیمود: ده میلیارد دلار ظرف پنج سال . این رقم البته با رقمی که شرکت ایران و انگلیس به ایران می پرداخت ، درخور مقایسه نبود .

در برنامه پنجم ، از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۷ ، برآورد شده بود که درآمد ایران از نفت به ۲۷ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت ، اما با ظهور دگرگونی های شگرف در بازار جهانی نفت ، این مبلغ از صد میلیارد فراتر رفت .

محور این دگرگونی ها جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ ( ۱۳۵۲ ) بود که تحریم نفتی غرب را به بار آورد . در پی اعلام تحریم ، شرکت های نفتی و دولت های واردکننده نفت ، از بیم آن که تحریم ، ادامه پیدا کند ، شتابزده به خرید نفت پرداختند و همین ، بازار جهانی را منقلب کرد و قیمت ها را افزایش داد . ایران و سازمان اوپک هم که در سال ۱۹۶۰ به وجود آمده بود ، از این موقعیت حسن استفاده را کردند و قیمت را از سه دلار در شبکه به شش دلار و سپس به دوازده دلار افزایش دادند .

در دوران برنامه چهارم که درآمد نفت به ده میلیارد دلار رسید بیشتر از هفتاد و پنج درصد آن هزینه های عمران ، طرح های عمرانی و تأسیسات زیربنا ها شد . اندک اندک کارخانه های احداث شده در خود صنایع نفت ، سرمایه گذاری های شش گانه پالایشگاه های امقان و تبریز ، از نتایج آن به شمار می روند .

افزایش شدید قیمت نفت همزمان با آغاز برنامه پنجم ، در دست آورین بود . اگر یک دلار و هفتاد و سه سنت سال ۱۳۵۱ را مبنا بگیریم ، می بینیم در سال ۱۳۵۲ قیمت تقریباً " هفت برابر شده است و اگر سه دلار یا شش سال ۱۳۵۲ را ملاک قرار دهیم ، می بینیم قیمت ناگهان چهار برابر گردیده است .

نتیجه این افزایش درآمد ، حرکت سیل پول به سوی ایران بود ، بدون آن که اقتصاد ما توانایی جذب آن را داشته باشد ، بدون آن که تأسیسات زیربنا های ما بتواند چنین بار سنگین و سهمگینی را تاب آورد ، بدون آن که نیروی انسانی کافی برای مدیریت طرح های گسترده با بیست و دو میلیارد دلار در آن ها خرج می شد داشته باشیم و حتی بدون آن که تعداد کافی کارگر بی تخصص در ایران وجود داشته باشد .

تردید نیست که این درآمد عظیم غیر قابل جذب ، در آنچه در سال ۵۷ برای ایران گذشت ، بدون نقش نبوده است .

البته در سال های برنامه پنجم هم مبلغی بیش از هفتاد و سه میلیارد دلار صرف هزینه های عمرانی و طرح های صنعتی می شد ، اما به علت همان کمبودها و تنگنا ها ، طرح های صنعتی بسیار گران از کار درمی آمد و زمین بیشتر می گرفت . در آن سال ها ، تورم پدید آمدی کرد و با آن که تولید افزایش می یافت و واردات هم ادامه داشت ، باز ، این همه ، پاسخ گوی تقاضا نبود ، در بنا در ، کشتی ها برای تخلیه بار خود صف های طولانی بسته بودند : نه تنها مبالغه گزافی بابت جریمه تاء خیر در تخلیه می پرداختیم ، بلکه بسیاری اوقات ، در اثر همین تاء خیر ، مواد فاسد شده تحویل می گرفتیم . هم پول جنس را داده بودیم ، هم کرایه حمل را ، هم جریمه تاء خیرا . تورم نیبزد برنامه پنجم ازدوازه در آمد آغاز شد و در سال ۵۷ به بیش از بیست درصد افزایش یافت .

بقیه از صفحه ۱

سؤال - صورت های تاء کذا مروری تا بورجینار را بعنوان برجستدار سازات رهای می خلی ملت ایران . سر امر دگرگونی و استقرار حکومت ملی چگونه می کنید ؟

جواب : میدانیم که پیش از پیدایش جمهوری اسلامی و اوج جبر خیمیی و مباحرت دگرگونی خیمیی ، در جریان مبارزاتی که سالها در دوران رژیم گذشته در راه استقرار دموکراسی و اجراء قانون اساسی صورت می گرفت بسیار بی ثباتی و روحت عمل یا احساس نیروهای مخالف را می دادند بدون توجه به سیر جوانی امر . اما بر سر صحت این ساریخت های میبند ، از این فرار که چه کسان با چه کسان با بیست دست اتحاد بدهند یا اختلاف کنند تا به کمک هم بتوانند در اصلاح عیبوب رژیم سابق مؤثر واقع شوند . متأسفانه این شعار در ما هائی آخر بسیار فهمیده شد و بسیاری از مردم تحسنت عنوان " وحدت کلمه " زیر پرچمی قرار گرفتند که بر حمت آزادی و دموکراسی نبود نتیجه آن شد که می بینیم . درس بزرگی که از این تجربه بسیار عظیم و بسیار تاریخ ملی خود می گیریم اینست که بدانییم ما فقط بمنظور امحاء رژیمی که بر سر کار است و با آن مخالفیم مبارزه نمی کنیم ؛ بدانیم با زمان برداشتن یک رژیم دیکتاتوری و حقان چگونه رژیمیی می خواهیم بجای آن بگذاریم . برای ما تفاوت نمی کند که مدیکتاتور چه نوع دیکتاتوری بر سر کار باشد ، ما با همه دیکتاتورها مخالفیم ، پس از همین امروز هم میبایست دموکراسی را شعار خود قرار دهیم و در نتیجه از همین امروز بدانیم با چه کسان اتحاد می کنیم ؛ یعنی با کسانیکه آن ها هم مثل ما استقرار دموکراسی را بعنوان هدف خود انتخاب کرده اند .

تا کید آقای دکتر بخینار بر سر مسئله دموکراسی از هم اکنون با این مناسبت است و بدین دلیل که هستنند دستجات و جریان ها و گروه ها می که امروز علم مخالفت با جمهوری اسلامی را برداشته اند هر چند برخی از آن ها در گذشته ، نه چندان دور با این رژیم همکاری کرده اند . همچون جریان دیکتاتور که هیچگاه دموکرات نبوده اند بی امروز هم هدف آن ها و این ها دموکراسی نیست و برای استقرار دیکتاتوری دیگری هم که دلیلی ندارد ما با کسی همکاری کنیم .

سؤال - آقای شاکری ، گروهی از ایرانیان با وابستگی های فکری ویژه خود بر این عقیده اند که برای برقراری نظم و امنیت در ایران بی از خمینی ، باید حکومتی مقتدر و دیکتاتور سرکار رسد تا با بر سر دموکراسی به سختی مقاومت ورهیزد آن

در آن سال ها ، تنی چند از کارشناسان برجسته سازمان برنامه و شرکت نفت و وزارتخانه ها ، بیامدهای منککترین ورود این پول سنگین به درون اقتصاد ایران را گوشزد کردند ، اما متأسفانه گوش شنوایی نبود .

دوره برای پیشگیری از بروز این پیامدها وجود داشت که ترکیب آن ها ، راه سومی را عرضه می کرد . راه نخست ، کاهش تولید نفت پس از چهار پنج برابر شدن قیمت نفت بود ، به گونه ای که درآمد نفتی مان ، متناسب با رشد مملکت ، ده پانزده درصد افزایش یابد .

راه دوم ، این بود که اگر به دلایل محظورهای سیاسی ، نمی توانستیم تولید را کاهش دهیم و بیایست همان مقدار نفت را برای خوب زیستن غرب ، به آن تحویل می دادیم ، درآمد مان را به صورت سرمایه گذاری معقول یا حتی پس انداز در خارج نگه می داشتیم و زوار کردن آن ، با آن شتاب به درون اقتصاد دمان ، خودداری می کردیم .

راه سوم ، این بود که یک مقدار از تولید می گاستیم و یک مقدار هم در خارج سرمایه گذاری یا پس اندازی می کردیم . کشور کوچکی چون گویت در سال ۱۹۸۵ درآمد نفتی اش ، کمتر از درآمد سرمایه گذاری های خارجی اش به ارزش بود . به کلام دیگر ، ارزی که در سال

## مصاحبه رادیو ایران با آقای علی شاکری

برجا بگریزی رژیم دیکرات و ملیتی بحای رژیم جمهوری اسلامی تا گسند می ورزید .

جواب : در پاسخ به این سؤالان باید عرض کنم که ما ، سفاند سنت و سابقه دموکراسی در کشور ما بسیار محدود و ضعیف بوده و طبیعتاً ، این سابقه کوتاه مدت که تا مل دوران سلطنت احمد شاه قاجار و دوازده ساله اول سلطنت محمد رسا تاء بهلوی اسد این فرصت را به ملت ما نداد که عده زیادی مردم دموکرات در ایران بروز ریز یا بند و بهر حال نهاد های دموکراتیک و فکری شکل دموکراسی آنچنان که باید و سبب در ایران شناخته شده . به همین جهت کسانی را که صحبت از ضرورت یک دیکتاتوری آینده برای تاء مین امنیت در کشور می کنند باید بگویم می توان به سه دسته تقسیم کرد . اول آنها که به علت فقدان یک سنت دموکراسی طولانی در ایران اساساً تا آن آشنایی ندارند .

بدان علاقه ای ندارند و بالعکس عاشق دیکتاتوری هستند ، حتی اگر رژیم کنونی در او برسیون باشد ، بسیاری از آنها در رژیم های گذشته اختیاتی را می بیندند و تا آن بخوبی سر می کردند . دلیلی ندارد که بسیاری از این ها امروز عاشق دموکراسی شده باشند . اختلاف آن ها با حکومت کنونی بر سر دیکتاتوری و دموکراسی نیست ، بر سر چیزی دیگری است آن ها می گویند آنچه از نعم و مواهب طبیعی و نیروی انسانی در کشور ما موجود است و امروز در اختیار دیکتاتوری با صلاح جمهوری اسلامی است باید در اختیار آن قرار گیرد .

گروه دیگری هستند که باید بگویم به غلط وجود شتاب و اشتیاق را نسبت دیکتاتوری استباه می کنند یا اینرا لازم دان می دانند ، یعنی تصور می کنند که برای استقرار امنیت واقعا نوعی دیکتاتوری لازم است ، اما عرض کنیم این دسته حکومت قانون را با حکومت دیکتاتوری خلط و اشتباه می کنند و درست متوجه نیستند که قانون و افتدانات قانونی مشولان امور برای برقرار ساختن نظم و امنیت با دیکتاتوری از اساس متفاوت است ، حتی به کدامین قانون و حکومت قانون از آنجا که مانع از خودسری و خودکامی فرما نروایان میشود مقدمه و لازمه دموکراسی است و نه دیکتاتوری .

آن ها که می بدارند از طبیعتی دیکتاتوری میتوان به امنیت و ثبات دست یافتند فراموش می کنند که در تحت رژیم های دیکتاتوری که اختیاتی کامل هم برقرار بوده نادر بسیاری موارد ، مواقع از جنین امنیت و بیوسزه از ثبات سیاسی واقعی و استحکام نهادها محروم بوده ایم ، میدانیم که تحسنت

۸۵ از محل سرما به گذاری های ده سال گذشته ، دریافت کرده ، بیش از ارزی است که از محل فروش نفت به دست آورده است ، ما نیز بیایست چنین چاره هبایی می اندیشیدیم و تینه پیشیدیم . سرعت ورود درآمد مملکت نفتی به سه درون اقتصاد ، در تنهایی بی شمار مسائل اقتصادی و فنی ، بلکه مسائل اجتماعی بسیار دشوار برای ما به بار آورد . گروهی برق آسار و تمند شدند ، بسیار بسیار ثروتمند ، و مردمی که نمایی از درآمد نفتی نبرده بودند یا کم برده بودند ، این گروه را دیدند و بی گمان ، در درون خشمگین شدند .

با پول بسیار ، کار فساد بالا گرفت . انتظا را این بود که از این درآمد بهایس سرشاری ، به همه مردم چیزی برسد ، البته نمی توان گفت چیزی نرسید ، اما بسیار کم رسید و بر رسید ، زیرا نظام اداری ما ، نظام توزیع مساوی برداشت اجتماعیی که ما از مردم می کردیم ، همه شان کافوی و نارسا بود به نظر من ، این همه ، در روی کار آوردن خمینی ، بسیار مؤثر بود ، دست کم با یاد گفت بی تاء شیر نبود .

باری ، می بینیم که چگونه تصمیم های کاملاً اقتصادی و صرفاً مالی و فنی می توانند زتاب های اجتماعی و سیاسی بسیار بسیار رشید داده شده باشد .

حکومت های اختیاتی غالباً مخالفین به تروریزم متول می شوند و در نتیجه امنیت از جا معطل می شود . سبب راه با بیان دادن بداینگونه بدیده سار جا معده یکبار برای همیشه استقرار دموکراسی است . برای آنکه اکثریت حکومت کند ، ولی مخالفین و اقلیت ها نیز بتوانند حرفان را آزادانه و بدون کمک گرفتن از سلطه برنهند .

در چنین صورتی ما سدریج به سوی امنیت خواهیم رفت . گروه سوم کسانی هستند که معتمدان با چنین ادعا و وانمودی کنند که ما معدا هنوز برای قبول دموکراسی آماده شده .

بدان گروه جواب های متعددی میتوان داد . البته این جواب را هم می میدانییم که تا جانی معدا را تا دست به تجربه دموکراسی نزنند با آن آشنا نخواهند و در استفاده از تینه های آن ورزیدگی لازم را کس نخواهد کرد . بنا بر این چرا معدا تجربه دموکراسی را با یاد از یک شروع کند و چرا معدا هتا سال پس از این تجربه را شروع کرد ( و این تصمیم خود جانه بود و کسی را حق آن نیست که آنرا فنی و خطئه کند ) .

در حقیقت بسیاری از کسانی که تحسنت این عنوان با دموکراسی مخالفند می کنند در واقع خود را کاندیدا های دیکتاتوری برای آینده هستند و اینها باید این هشدار را بدیم که چنانچه میدان به دست کاندیدا های دیکتاتوری بیفتند باز باید اختلاف میان خود آن ها حل شود ؛ در نتیجه با بروز جنین وضعی ما با گروه های متعددی رو برو خواهیم بود که با خنجر برهنه سعی با نیروی مسلح و از طریق کودتا و جنک داخلی و نظائر اینها بجان یکدیگر خواهند افتاد تا معلوم شود کدامیک دیکتاتور پیزی است و این یعنی عدم ثبات اجتماع و سیاسی . برای اینکه بتوانیم از این قبیل آتوب ها و با جنین اوضاع و احوالی برای همیشه اجتناب کنیم و در امان بمانیم بجای رد دموکراسی و خنجر کشیدن آن گروه ها ( که از هم اکنون به یکدیگر دیدان نشان می دهند ) باید دواوری آزادانه مردم را یعنی دخالت خود مردم از مجرای نهاد های دموکراسی برای تعیین سرنوشت خود و این دیگر جایی برای دیکتاتوری باقی نمی گذارد . این همان نکته مهمی است که موجب نبودن فضای دکتربخشیار و نهضت مقاومت ملی ایران بداینگونه تینه ها اعتنایی نکنند و همگان با تاء کید کامل بر روی شعار دموکراسی برای فرادای سرکونشی جمهوری اسلامی و به بعضی استقرار حکومت موقت با فستاری نمایند .

بدیبهی ست که آنچه در آن زمان ، می گذشت سخت قابل اعتراض و انتقاد بود با آنچه در حکومت آخوندی برای ایران ما می گذرد ، مطلقاً قابل مقایسه نیست ، به راستی در تصور نیز نمی گنجید که بشود کشوری را به این سرعت و با این بیرحمی ، به ویرانه تبدیل کرد .

### رادیو ایران ساعت های سخن برنامه

برنامه اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردهیهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ، ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) ، ۴۱۰ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز) .

برنامه دوم

ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۲۵ روی امواج کوتاه ردهیهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردهیهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۱۹۰ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز)

# میراث سی و هفت روز

بقیه از صفحه ۱

ابتدا به آن استثناء و مخصوصاً آن شگفتی توجه کنیم که ( دولتی در راستای آرزوهای " بنیادی " مردم میرانند ولی بالفعل مردم را با خود ندارد ) . یکی از وجوه استثناء نظام تازه در آن زمان فوق العاده زودگذر، اولاً ناشی از جوهر عقیده و کارنامه‌های شالوده ریز آن است که عمری را در صحنه جنگ با اختناق سپری کرده است و درست وقتی فکرمی کند، تمام آثار و علائق نهضت ملی ایران در معرض طوفان غناست، به مقابله با یورش خطرناک ارتجاع کمر می بندد و عذاب " تنهایی " را نیز به خصوص آنجا که هم سنگران گذشته خود را در جگرهای حواریون ارتجاع می بیند، تاب می آورد .

ثانیاً این استثناء مبتنی بر عملکرد ( و نه فقط برنامه ) دولت است که مویمو بر تمام تعهدات خود در حفظ نهضت ملی ایران ( شکستن دیوار اختناق و سلسله‌ی وابستگی ) وفادار مانده است . اما اینکه چرا مردم را بالفعل با خود ندارد و یا به تعبیری، چرا " اکثریت " و یا توده‌ی انبوهی خاموش مانده اند، دلیلش را باید بطور کلی در فقدان فرهنگ سیاسی - و عوارض عوارض اختناق بی گرفت ( در این زمینه، ضمن مقالات متنوعی پیشتر نوشته‌ایم و در این مقاله از فرصت تکمیل محرومیم ) فقط این مختصر اشاره لازم است که جامعه‌ی فعال شهر ( عامل اصلی تحولات قرون اخیر ) و بویژه نسل جوان طی ۲۵ سال از میراث‌های نهضت ملی ایستاده، جاما مانده و در عرض ارتجاع مذهبی با ریشه‌های سبتر تاریخی، در راه‌تجاهای قدیمی خود به جذب جنبش‌های اعتراضی مردم موفق شده است .

بنابراین درک ماهیت این استثناء، دشوار نیست: حادثه‌ای در شرف تکوین است و از سه منبع نیرو می‌گردد ( ناراضی ملی - بی رمقی وضعیت ملیون در سطح رهبری همراه با کوشش مستمر رژیم - و سرانجام فرصت همه‌جانبه نیروهای مذهبی ) . پیدا است که جواب معادله بی‌سود کیست . وجه دیگر استثناء، در این دوره یکماه و هفت روزه عمر آن " با فرهنگساز " و ذخیره‌ی نیروی است که از خود بجای می گذارد تا در یک فرصت مسا عدیه‌ی بقای نظام‌های نهضت ملی ایران شهادت دهد و وسیله‌ای شود تا جنبش " بازگشت به هویت " در قلب نظام جبار حاکم، در مسیر صحیح خود شکل بگیرد . این فرصت مساعد، زمان حاضر است و بی نهایت حساس و با این هشدار که ننگد این حرکت طبیعی و خودجوش که به سبب تحولات ملی سرگرفته است - با ادامه جبر و فشار متوقف شود .

ضمن پاسخ به سئوالاتی که بیشتر مطرح شد، درباره‌ی این نکات توضیح خواهیم داد .

\*\*\*

پذیرش مسئولیت در آن فضای طوفانی و در حالیکه آتش‌فشان از یکسو و فروریختگی از سوی دیگر آغاز شده است، دقیقاً هم با منطق وهم با مصلحت مطابقت دارد . به تهور بی‌بایگی نیازمند است اما این تنها " راه توشه‌ی مسافر " نیست . اولاً زمینه‌هایی برای قبول " احتمال " و امید موفقیت ولو نسبی " وجود دارد . بنظرمی رسد که زمان هر اندازه کشیده شود، بسود بیداری خواهد بود نشان‌هایی نیز از صحت این نظر پدید آمده است . شمار افرادی که همان زمان از منطقه‌ی حیرت و تردید به سوی بیداری روی می آورند، روبه‌فزون است . حدس به یقین آمیخته این است که اگر ما چراجتی سه ماه کشیده شود، نیمی و شاید بیشتر - از ارتش‌ها که متفرق خواهند شد و همین موفقیت را کفایت می‌کند . در همین محاسبه گمان می رود که ضابطین قانون و مخصوصاً ارتش بویژه

در مواضعی که " قانون شکنی " بمراحل خطرناکی می رسد، به سود " دمکراسی " و قانون " یعنی برای مقابله با ضد قانون در میدان خواهد بود، ولی تجربه ثابت می‌کند که ارتش ( البته و البته نه در پیکره‌اش که بویژه، این زمان به جوهر ملی خود شاهد آورده است ) بلکه در قله‌ها عنصری بوسیده، فرصت طلب و تنگی از ایمان است . راستش را بخواهیم، ضربت عمده از سطح بالای ارتش فرود می آید و نه از عساکر امام - به عبارت دیگر فرماندهی ارتش آنجا که باید پشتوانه قانون شود، به بی قانونی تسلیم می شود .

خلاصه در این سودا، همان کورسوی امید و احتمال نیز روبه‌خاموشی می گذارد . اما درباره‌ی کمبود فرصت بیشتر از این باید گفت که گناه آن مستقیماً به گردن رژیم است . چرا که دیروخیلی دیر بیدار شده است . این دیگر نشانه‌ی غایت بی خبری از حال و هوای غالب است که پاسخ به اولیوسن تکان ها ( و تکان های سخت ) را از عناصری نظیر شریف‌امامی و از هاری می خواهد . رژیم هنوز در نیافتاده است که در این کارزار دیگر سلاحی زنگ زده بکار نمی آیند، نمی دانند که درهای بازار به روی " قماش خودی " بسته است . حس نمی‌کنند که موربانه تمامی بنا را خورده است و با رنگ و روغن نمی توان منظره‌ی دلچسبی ساخت . نمی‌توانند این واقعیت را تشخیص بدهند که نظام بوسیده و چرخش بنیادین ضرورت پیدا کرده است .

شخصی تا توانی وقتی برای همگان ( جز خود رژیم ) مسلم میشود که " میدان دار " اولی، آخرین سلاح خود را بیرون می‌کشد - سلاح این است: " این شریف‌امامی، شریف‌امامی دیروز و پریروز نیست " و شگفتا انتظار هم دارد که خلاقیت، " حجت " رنگ باخته‌اش را با ورنکنند - دومی با اطواری به ظاهر جدی تر وارد گسود می شود، بعضی گمان می‌برند که رژیم، به حربه‌ی مرسوم خودتوسل جسته است، در محافلی از این قماش بچ بچ در می‌گیرد که سرانجام " راه عاقبت " پیدا شد، و لسی نفس " میدان دار تازه " نیز بر نیامده، در گلومی گیرد . و این همه خط خمینی را صدچندان می‌کند و بیرون می‌دهد و به او تیزری می‌کنند که نمعی " امتیازات " را خاموش و تمام حاکمیت " را طلب کنند .

در این وانفاس است که تازه بیداری دست می‌دهد، یعنی آن هنگام که بود و نبودش یکسان است . امروز با قاطعیت می توان پذیرفت، اگر در همان نخستین تکان ها عقل علیه می یافت و بیداری دست می داد، همان عناصری هم که بعدها از داغی وحشت امام ذوب شدند، به میدان می آمدند، چرا که در آن احوال نیاز چندانی به تهور ( دل بدریا زدن ) نبود . آنچه تاکنون نقل شد، ثمر سیمری است در عینیت ها، در کمبود فرصت، ویرانی از درون نظام و ارزیابی مایه‌های امید و احتمال . اینک در خط پرش‌های سوم و چهارم روی فرض‌ها و حاصل کار تاء مل کنیم، فرض این است که بختیار در میانه‌ی راه و یا هر مرحله‌ای از راه وقوع ناگامی را به کمال احساس می‌کرد، سؤال این است که:

در این صورت وظیفه او چه بود؟ می‌بایست که خود را به جریان آب میسپرد و به جمع بیعت‌کنندگان بسا امام می پیوست و یا بعکس، همچنان پایداری نشان می داد؟ ( واقعیت این است که او با حذفی در پی احتمالات و از میان رفتن امید موفقیت، راه دوم را انتخاب کرده و حتی بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن به بازگان را رسانده است که استعفا نخواهد داد و خود را نخست وزیر قانونی می‌داند) به دور از هرگونه مبالغه‌ی باید گفت اینجا تهور چربیده است منته‌ی از مصلحت و منطق هم خالی نیست و ایس

سهل است وزن مصلحت و منطق نیسنگین است . وظیفه دارد که بگوید: نه ۱ - خود را به جریان آب نمیسپارم و بر خرف خود ایستاده‌ام . سؤال مقدر این است:

( مصلحت ) در این سودا چیست؟ چه منطقی در پشت این مصلحت نشسته است؟ جواب این است که چنین تصمیمی بکار آن زمان نمی‌آید - گرهی از گسلاف موجود با زخمی کند، تنها به یک رسالت کلی و اصلی وابسته است، پوست‌کننده‌اش این است که در آن شور و شروطنه‌ی کلی، جز تقلای برای حفظ منطقه‌ی مقاومت و آقا ملی گراشی در میان نیست و نمی‌تواند هم باشد . این آقا را ولو با کورسوی می‌باید نگاه داشت . یکبار دیگر به شیوه‌ای که مصدق در این راه به‌ارث گذاشت، اشاره کرده‌ایم و بتکرارش ناگزیریم:

او هم در یکی از بیخ‌های تندتاریخ، آن زمان که همه‌ی اوضاع و احوال جور میشود تا مشعل مشروطه‌خواهی خاموش شود، این رسالت را کشف می‌کند که آقا مشروطه باید روشن بماند . اگر چه بر آتش ضعیف و بی رمق . در آن هنگام نیز از این انواع متنوع و حیرت‌انگیز وسایل ارتباطی ناشانی نیست و طبعاً صدای اوطنینی ندارد، میدانند که " نه " ی او بر دی نخواهد داشت . محدودند مردمی که خواهند شنید، مصدق ( نه ) گفته است . شگفتا که تاریخ گاه چه موبوتکرار می‌شود . در آن زمان نازبسی می‌آید میلیون فریفته و یا به ضعف مبتلا می‌شوند و عجب تر اینکه حکومت نواخته‌ی شوراها هم، در جبین تازگی

ایران، نشانه‌های " امیدبخش " می‌بیند . مورخین روسی نا سالیانی چند می‌نویسند، که یک حکومت ملی در ایران ظهور کرده است، ولی مصدق که تا عمق قضا با را خوانده است و میدانند که یک دست‌اندارد، بر سر ( نه ) ی خود می‌ایستد و همین ( نه ) جرقه‌ی ماندگاری میشود که بیست سال بعد آقا ق خا موش را پرا زشعله می‌کند . آنچه از مصدق در آن روزگار سرمی‌زند، توشه‌ی سفری میگردد که چند و چون آنرا می‌شناسیم و نیازی به گفتن و نوشتن نیست .

از ماجرای سی و هفت روز بگوئیم: در کاشاکش " انقلابی " که دهان باز کرده است تا هر چه رنگی از ملت و " ملی " با خود دارد به بی‌عدولت بکشد - یک ( نه ) ضرورت دارد و مصلحتی را که از آن یاد شد در این خط بایست پی گرفت .

و امروز که مردم، بصورت گسترده‌ای به پیوندهای ملی خود بازمی‌گردند - و امروز که خمینی، بر آن ستیزه‌جویی‌های بی‌پرده با ملت و ملیت ملی گرائی، بسبک وسیع‌ای همه‌ی خودگامگان، در تنگنا پیانی " ملت " و " ملی " را بیسان آورده است ( همانگونه که ستالین هم وقتی مفیر کولوله‌های هیتلر را پشت دروازه‌های مسکونید، ناکیان به " جنگ ملی و میهنی " بناه آورد ) - دستی هم باید در میان باشد که به این گرایش طبیعی و خودجوش شکل دهد - و زاده‌ی بی‌سازد . فضل آن سی و هفت روز رفته و بیه تاریخ پیوسته را در این راه بایست شناخت .

## مصاحبه تلویزیونی فرانسه و راهیومونت کارلوبا

### دکتر شاپور بختیار

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در مصاحبه‌ی با کارلوبا اول تلویزیونی فرانسه درباره‌ی درخواست ربا بندگان چهار فرانسوی درلیسان برای آزادی پنج تروریست عامل سو قعد تارخام علیه وی، اظهار داشت: من فکرمی کنم برای فرانس بسیار دسوار است که در برابر باج خواهی کروگان کیرها، تسلیم شود . در آغاز مصاحبه، " ماری ترانس کوبا دا "، معاهدگر تلویزیونی کارلوبا فرانسه گفت: نخست وزیر پیشین ایران، شاپور بختیار، از آزادی احتمالی اعضای گروه کوماندوتی که در سال ۱۹۸۰ تهداتند وی را درباریس بدقتل برسانند، ابراز ختم و تقرب کرده است .

شاپور بختیار دربارسرخنان " رولان دوما " وزیر روابط خارجی فرانسه و اکثریتیان داداست که گفته بود آزادی پنج عمواین گروه تروریستی یکسانی از درخواست‌های ربا بندگان چهار فرانسوی درلیسان است .

در پی سخنان معاهدگر کارلوبا اول تلویزیونی فرانسه، شاپور بختیار، درباره‌ی آزادی احتمالی تروریست‌های زندانی در فرانسه اظهار داشت: من تسلیم بسیار ساده و زود می‌انم . در یک طرف بی‌گناهان، یعنی کروگان‌هایی قرار دارند که بوجبت تعداد و با روی حساب خاصی اسیر شده‌اند و در طرف دیگر، جنا بندگان را که بر اساس توانایی جمهپوری دمکرات فرانسه و با همه‌گونه تضمین‌های قانونی، معاهدنددایم . اما اکنون ربا بندگان چهار کروگان فرانسوی، از طریق تهدید و باج خواهی و باکساختی، از آن روی که بسیاری از جنایت‌های تروریستی بی‌کیفر مانده است، می‌خواهند کروگان‌های بی‌گناه فرانسوی را با کسانی که طبق قوانین و مقررات جمهوری فرانسه معاهد و زندانی ندهاند، معادل کنند . فکرمی کنم بر دولت فرانسه است که در این زمینه تصمیم بگیرد، اما احساس اندیشه‌هایی که من می‌نمایم، من یک قانون گرا هستم، یک سوسیال دمکرات . من به هیچ وجه هوادار خصومت نیستم . در نتیجه فکرمی کنم که برای دولت فرانسه بسیار دشوار است که در برابر باج خواهی تسلیم شود .

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، ختم و تقرب خود را از زنگ آزادی احتمالی تروریست‌هایی که در می‌خواستند در سال ۱۹۸۰ ( ۱۳۵۹ ) وی را بدقتل برسانند، ابراز داشت . ایس تروریست‌ها اکنون در فرانسه در زندان سمری‌زند، خبرگزاری فرانسه که این خبر را از بارس گزارش داده است، می‌نویسد: دیروز شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران، در پاسخ به پرسش ربا دیو مونت کارلوبا درباره‌ی سخنان رولان دوما " وزیر روابط خارجی فرانسه که ظنرسان ساخته بودند آزادی این تروریست‌ها، جزو درخواست‌های ربا بندگان چهار کروگان فرانسوی در لیسان است، اظهار داشت: انجام این درخواست به معنای معادل شدن جنایتکاران با بی‌گناهان است . من تقرب و تزجار خود را از این امر اعلام می‌کنم .

شاپور بختیار، در گفت‌وگو با رادیو مونت کارلوبا افزود: آنچه من بسیار از همه‌ی خواهان آن هستم، این است که آلوده، معاملات با مذاکرات لیسان مقام‌های فرانسوی و این سخنان معادل شود . خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: " رولان دوما " وزیر روابط خارجی فرانسه، با ماداد دیروز در گفت‌وگو با رادیو لوکزامبورگ، اظهار داشت که بود که در میان مطالبات ربا بندگان چهار فرانسوی، رفع اختلاف مالی فرانسه با جمهپوری اسلامی و انجام درخواست‌هایی درباره‌ی انجایی وجود دارد .

رولان دوما " رئیس ساخت که مقصود از انجام درخواست‌هایی دربارسارده، اشخاص چیست، اما بر پایه گزارش‌هایی که از چند ماه پیش از بیروت می‌رسد، آزادی پنج عامل سو قعد تارخام علیه شاپور بختیار که یک پلیس و یک زن فرانسوی را به قتل رساندند و یک پلیس دیگر را با مادام العمر برجا رجم کرده، معلولان نشانند، یکی از درخواست‌های ربا بندگان در آزادی چهار کروگان فرانسوی است .

خبرگزاری فرانسه - ۱۴ ژانویه ۸۶

چهاردهم ژانویه ۱۹۸۶



کراس ها و نشرهای کدر بر عنوان کلی ایران و مطبوعات ایرانی در هند و پاکستان و ایران به ذات می رسد، لزوماً "مطبوعات ایران" این هفته به تئیس و هدایت از سرحد و درج آن ها، آگاه ساختن همبندان از بحران و دریا راه های جهانی اروپا و دهایی است که در ایران و مطبوعات می گذرد.

## سودان، رنجور چند پارگی

البلاد السودان ( سرزمین ساهان)، با بیست میلیون نفر جمعیت که دوم آن ها مسلمان و اقلیت ساحلی، سرزمینی است که به عبارتی جهان عرب را از حیث ساحل و سواحل جدا می کند و به عبارتی دیگر آن ها را به هم پیوند می دهد. سال گذشته، سرزمین سودان، که سرسبز از معادن زیرزمینی است، در حاکم ناطق و حکماتی و گرسنگی گرفتار آمد. سی امین سال استقلال سودان فرا رسیده است. اما به تازگی ها در حالی که برای جشن گرفتن می بینیم، استعفاء دولت در این کشور امری است معمولی، نه تازه سال حکومت پارلمانی بی ثبات و نه بدام سال دیکتاتوری عربان هیچکدام نواند است در این کشور وحدت و هماهنگی و موفقیت بدید آورد، و همه این ها بدرغم میلیاردها دلار سرمایه گذاری در طرح های توسعه عظیم اما بی ثمر است. اگر در گذشته سودان خودنظرین منعم سرور امیران و برینا نیاید شمار می رفت، امروز همین کشور را می توان نمونه "بیدی" از استعمار زدایی نامداد کرد.

توسعه ای به اقتصاد خود دیده، همچنان در بطن جریان های بسیار رگوناگون و متضاد دست و پا می زند. پیش از هر چیز باید از زوزه مهیوم سنت ها نام برد. سنت چنان در این کشور ریشه دوانده است که هیچ رژیم قادر نیست بدون توجه به آن سیاست های خود را عملی سازد. مگر نه این که ژنرال گودرون انگلیسی بهای رعایت نکردن سنت های سودان را با زندگانی خویش پرداخت؟ او که در قرن گذشته می خواست اصلاحاتی انجام دهد و علیه برده داری اعلام جنگ دهد، بهای قیام "مهدی" روبرو شد که نخستین قهرمان استقلال طلبی سودان به شمار می رود. در ماه آوریل گذشته ما را شال نمیری از قدرت به زیر کشیده شد چرا که سودانی ها متوجه شده بودند در عرض دو سال، اسلامی که به آن ها عرضه می شود به سبک سعودی هاست، دموکراسی جهان شبیه رومانی است، اقتصادشان جاشنی صندوق بین المللی پول است و دیگران کمک هزینه در رابطه با ما محتاج اولیه زندگی چیزی نیست. نمیسری را دو روزه سرنگون کردند. البته نظامیان هم که طی بیست و دو سال پس از استقلال، انحصار قدرت را در دست داشتند، سنت ها را رعایت می کردند. با این حال رهبر کودتای نظامی، ژنرال سوارالذهب چاره ای ندارد جز این که به همه نیروهای مختلفی که از لحاظ سنتی کشور سودان میان آن ها تقسیم شده، اهمیت بدهد و خواهی یا نه راه حساب آورد. به همین دلیل هم هست که حکومت موقت اتحاد ملی تشکیل شده است. در درون این حکومت، بخش چپ افراطی را اعضای حزب نیمه رسمی کمونیست سودان و متحدین کارگزاران و سندیکا ها تشکیل می دهند. البته حزب کمونیست سودان در گذشته نیروی قابل توجهی داشته اما هنوز هم به حال نیرویی است که نمی توان به آن تکیه کرد. این حزب که طرفدار شوروی است، هنوز زیرتاثیر شکست تجربه اجتماعی کردن در آغاز حکومت نمیری (که مدتی متحدش بود) قرار دارد. ولی به حال هنوز هم این حزب در محیط های کارگری دارای نفوذ است و می تواند اعتمادی را به بیندازد. چپ میانه را حزب سنتی امه (امت) تشکیل می دهد که به رغم راه یافتن برخی از اندیشه های ترقیخواهان، هنوز هم حزبی محافظه کار به شمار می رود. رهبرش هم صادق المهدی، نمونه مهدی بنیانگذار مهدی گرایسی در سودان است. صادق المهدی، به رغم دیپلم علوم سیاسی اش که از آکسفورد گرفته، باید به عقاید و درخواست های فرقه ای "انصار" خویش بیشتر از هر چیز دیگر توجه کند. نباید فراموش کرد که اگر سودان از زیر سلطه انگلیس و مصر خلاص یافته بدلیش همین مهدی گرایان بودند. از این جهت رعایت مهدی گرای که به کمونیست ها سنت های اجدادی است، اهمیت بیشتری می یابد و به همین جهت میدان مانور رهبری حزب را تنگ و تنگ ترمی کند.

### مخالفت با قصاص

ختمه یک نیروی سیاسی - مذهبی دیگر است که راست میانه را می سازد. این جریان که در گذشته متحد انگلیسی ها و مصری ها بوده از لحاظ سنتی در مقابل مهدی گرایان قرار دارد و در خلاف آن که بیشتر طرفداران نشان درخارچ از پایتخت برمی برند، اکثر هواداران

آنیمست های (روحگرایان) جنوب سودان سازگار نیست، از سرگرفته شد. اهالی جنوب اظهار می دارند که اجرای قوانین اسلامی مورد نظر تخطی از موافقتنامه های آدیس آبابا است که در فوریه ۱۹۷۲ بین دو طرف به امضا رسید. در این جنگ های داخلی از ۱۹۸۳ تا کنون رتشر آزادی بخش مردم سودان (آ.ام.آ) موفق شده است. پیروزی هایی در مبارزه با ارتش دولتی به دست آورد. آ.ام.آ. اس. که رهبری اش را ژنرال گارانگ در دست دارد بویژه موفق شده است عملیات کاوش نفت را که توسط امریکایی ها در جنوب سودان انجام می شد و امیدهای فراوانی برانگیخته بود، متوقف کند. ژنرال گارانگ که توسط آدیس آبابا و تا همین چندی پیش توسط لیبی پشتیبانی می شده است، همچنین توانست ارتش های کانال کشی در بخشی از نیل جلوگیری کند. هر چند دوماهی است که درگیری چندان میان دو طرف صورت نمی گیرد، اما خارطوم و آ.ام.آ. س. هنوز نتوانسته اند به توافقی برای پایان دادن به نبرد دست یابند. امروز سودان از لحاظ اقتصادی در آستانه ورشکستگی قرار دارد و وابسته کمک های خارجی است که به مبلغی معادل یک میلیارد دلار در سال به آن می رسد. امریکا و عربستان مهمترین وام دهندگان به سودان هستند و سودان با پدمواظب باشد آن ها را از خود ترنجانند، آن هم پس از آنجا هایی که در مورد نزدیکی اش به شوروی و لیبی برپانده است. می ماند مصر که تا ۱۹۵۶ همراه با انگلیسی ها حاکم بر سودان بود. قاهره به سه یکنساز موافقتنامه های اقتصادی اش با سودان هنوز نفوذ بسیاری در خارطوم دارد و حکومت ضعیف موقت سودان به سختی خواهد توانست علیه دشمن دیروز و دوست امروز قد علم کند.

از اهالی خارطوم و دیگر شهرهای بزرگ سودان هستند. ختمه که پس از استقلال به دلیل گذشته اش و به دلیل طرفداران از طرح یکی شدن سودان و مصر قدرت خویش را از دست داده بود، اینسک دوباره در حال رو آمدن است. ژنرال سوارالذهب، که سردنبرو منسند کشور به حساب می آید، یکی از اعضای عالی مقام این فرقه است. راست افراطی راهم اخوان المسلمین می سازند که بسیار هم قوی هستند. البته پس از سرنگونی نمیری گفته می شد که این فرقه روبه زوال است اما در همین ماه نوامبر گذشته شاهد پیروزی آن در انتخابات آزمایشی اتحادیه دانشجویان دانشگاه خارطوم بودیم. در واقع، اخوان المسلمین توانست چند ماهی پیش از سرنگونی نمیری از وی فاصله بگیرد. با این حال نباید فراموش کرد که همین جریان و رهبرش شیخ حسن الترابی بودند که نمیری را واداشتند در سپتامبر ۱۹۸۳ قوانین اسلامی را در کشور به اجرا بگذارد، و امروزه که حکومت سودان از تجدیدنظر در قوانین جزائی قرآنی سخن می گوید، آنان با شدت هر چه بیشتر به دفاع از این دستاورد میسازرات خویش برخاسته اند. حکومت هم که در واقع نظریه بریک تجدیدنظر عمیق و اساسی بوده، به ناگزیر عقب نشینی کرده است. البته حکام قصاص (دست و پا بردن مجریان) مهم ترین بخش است که حکومت ما میل است تعدیل کند. به هر حال به قول یک عرب، وارد شدن به حمام آسان تر از بیرون آمدن از آن است، چون به هنگام خروج باید صورت حساب برداخت. مسئله دیگری که استقلال سودان نتوانست آن را حل کند، قضیه جنوب کشور است. جنگ داخلی که از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۲ جریان داشت، دوباره آینه شد پس از به اجرا گذاشته شدن قوانین نوع اسلام که به هیچ وجه مذاق مسیحیان و

## لیبی:

### قحطی فرا میرسد

تعالی های تولیدی را حرکت می بخند و قدرت خرید را در کشورهای غربی افزایش می دهد. تنها انگلستان و نروژ که سالانه ۱۵۰ میلیون تن نفت تولید می کنند ممکن است از این وضع آسب ببینند. دوماً سبب سقوط قیمت نفت هستند: یکی کاهش مصرف نفت در جهان غرب و دیگری رقابت بین کشورهای عضو اوپک و دیگر قا در نسبت تصمیم های خود را برپا زار رفتی جهانی تحمیل کند. این سازمان در سال ۱۹۷۳، نفت جهان را کنترل می کرد، امروز بیتر از ۳۰٪ از سهم بازار جهانی را در اختیار ندارد. در آخرین کنفرانس ژنو، رهبران اوپک به توانایی خود اعتماد کردند و تصمیم گرفتند سهم بندی و تعیین نرخ بانه را کنند.

لیبی و اردو در آن قحطی نده است. در این کشور دیکرموه، طابون، کبریت و دستمال کاغذی بیداشتی بود. به گفته "جودیت میلر" فرساده و بی بهره، نیوبرک نامر، در زمانه های پایتخت لیبی فراورد های تازه و کجاست بدست نمی آید. معمر قذافی ادعا می کند که عمداً "جنین سیاسی در سینه گرفتار است با مردم مجبور شوند به تیر کار کنند. ولی کسی احق نیست. این اوضاع در واقع ناشی از کاهش بیای نفت است. قیمت نفت که در سال ۱۹۸۱ به ۳۷ دلار بود، امروز از ۲۶ دلار تجاوز نمی کند و ممکن است در پاره آینده که فعل سرما در اروپا و امریکا و ژاپن سربم شود حتی به ۲۰ دلار سقوط کند. کاهش قیمت نفت و کنترل بیای دلار، همه عوامل در ادمه امورات اقتصادی، مالی و سیاسی سن اطلالی تغییر می دهند. تصمیم روال در بیان نیرانی از همین موضوع است. سرنگون کردن فدائی از طریق وخیم تر است مشکلات اقتصادی لیبی. وی به همین دلیل به ۱۵۰۰ آمریکا می گوید که در آمورقیتی در لیبی کار می کردند و سودا داد این کشور را تیر کرد.

کاهش قیمت نفت یک عامل مهم بر هم زنده نجات و تعادل در میان راهی از مناطق حساس جهان است به ویژه خلیج فارس و امریکا و لاتین و در درجه کمتری آسیای جنوب شرقی و آفریقا. جمهوری اسلامی در وضع اقتصادی فاجعه آمیزی برمی خورد. کاهش قیمت نفت و کاهش درآمدهای آن، که ناشی از جنگ ۶ ساله عراق است و خسودت جنگ که تمام منابع مالی جمهوری اسلامی را به تحلیل برده است. به آنکه کاهش قیمت نفت اثرات وخیم بر کشورهای تولید کننده نفت و شرکت های نفتی دارد اما دولت های غربی مایلند این وضع ادامه دهند. زیرا در درجه اول اقتصاد آن ها را ثنویت می کند و در درجه بعد اقتصاد لیبی و از آن مهم تر اتحاد جماهیر شوروی را که عمده درآمدهای ارزی خود را با فروش نفت آ.من می کند، سا دوارسهای جدی روبروی سازد.

نوبل اوسرواتور - ۱۷ تا ۲۳ ژانویه ۸۶



درباره‌ی علل شکست ایرانیان از عربان که با انهدام ارتش رستم فرخزاد در قادیسه و دو سال بعد با تصرف و غارت مدائن و سرانجام با سقوط نها و نرسد و به قول عرب ها ( فتح لفتح ) مسجل و قطعی شد ، تاریخ به حدکفا پیت دلیل ومدیرک بدست می دهد ومخصوصا بـــ بر بیدا دوپوسیدگی حکومت ساسانی وجوش نارفا ئی ها از درون تاء کیدمی کند .

حکایت از چندو چون واقعه باب این " یادداشت ها " نیست و اشاره ای مختصر به آن تنها مقدمه ایست برای ورود به این مطلب که :

گرچه بنای امپراطوری ساسانی بنا نخستین ضربت از شاه لوده فرومی ریزد ، مهاجمان در کوتاه مدتی به تشکیل یک امپراطوری بزرگ مذهبی موفق میشوند ولی مغلوبین شرق یعنی ایرانیان از همان آغاز و بمحض آنکه احساس می کنند از دهائی بجای مارخانگی دهان باز کرده و بلع همه هستی را هدف ساخته است ، سربه چاره جویی و ناسازگاری ومقاومت می گذارند . به تاریخ ها توجه میکنیم :

( شکست قادیسه ۱۴ هجری و تصرف مدائن ۱۶ هجری - اولین طغیانها ۲۸ هجری در جنوب و ۴۱ هجری در شرق )

پایدارتیهائی نخستین به نتیجه ای دلخواه نمی رسند ، ولی زمینها سازند ، بدانگونه که از سال اول قرن دوم و این بار ژرفتر و وسیع تر ، در سه جبهه ( فرهنگی و سیاسی ونظامی ) و گاه با ترکیبی از این سه جبهه دنبال میشوند .

مقاومت های فرهنگی خود در رشته های متنوع ( مذهبی ، ادبی ، فلسفی و عقیدتی ) شکل می گیرند که مسلما در تمام این زمینه ها ، نقش نهضت عظیم و پرمایه شعوبه فوق العاده موثر و طولانی است ، بجدی که حتی برخی از روشنان عرب را نیز در برمی گیرد .

ابوعبیده از دانشوران عرب تحت تاثیر شعوبه کتاب های گوناگون در مذمت هم نژادان خود می نویسد .

متوکلی از ندیمان متوکلی چکا مهای در ملامت عربان وستایش " آزادگان عجم می سراید .

قطبهای طاقی از مشهورین و بزرگان عرب مردم خراسان را بر می انگیزد تا " از این طایفه ستم پیشه انتقام خود بازستانند " .

گفتیم که خطوط مقاومت فرهنگی ایرانیان بسیار متنوع است و مشروح چگونگی آن ها در این مختصر مقصود نیست . ناچار " یادداشت " این بار ما منحصر " به یکی از عمده ترین زمینهای عرفانی تعلق دارد که در پاسداری از جوهر فرهنگ ملی ما ، سخت موثر افتاده است . پیشتر بگوئیم ، در اثبات این نظر نه ارزیابی افکار صوفیانه و عارفانه ، آن هم در خط دفاع و حقانیت این مسلک در میان است و نه ادعائی برای آن عارفان با " نقش آگاهانه و با صلاح امروز " برطبق برنامه " به حفظ میراث های فرهنگی ملی کمر بستند . مقصود فقط شرح خدمت بسیار رگرانیهائی آنان در خشکانند مرداب های " تعصب " و " خشک اندیشی " و جمودی است که بدست متولیان قدرت طلب و صاحب قدرت مذهبی پسند آمده و راه برجوش های فکری بسته اند .

به تعبیر دیگر عرفان ایرانی ، در واقع شکلی از دفاع طبیعی در مقابل تعرضی است که موجودیت جامعه را از طریق پوساندن هویت و بنای فرهنگی اش به خطر انداخته است .

دوره های مورد نظر ، تعصب و تبعیذ از نخستین تحفه های قوم مهاجم است که در هم گویند کتابخانه ها و واقعیه معروف " کتابشوی " به فرمان خلیفه دوم و مبارز سعاد ابی وقاص یکی از بازرترین آن ها است .

خلیفه در پاسخ تعیین تکلیف سردار خود " استدلال " می کند که " کتاب خدا برای ما کافیت " که بـــوست کنده اش این است : یک راه پیش روی " مؤمن " است و راه دومی هم قابل تصور نیست . نگاه بر هر نقطه دیگر و تاء مل در سوائ آنچه ( کتاب الله ) است ، کفر است و مستوجب مکافات .

طبیعی است که این تعصب کورتنها در عرصه های " اعتقاد " متوقف نمیشود ، رفته رفته به زمینه های دیگر زندگی نیز سرایت می کند ، ریشه سیاست های تبعیض نژادی بنی امیه را بدینگونه پدید می آید .

پایدارتیهائی کردونه در " خبت ذاتی فرزندان ابی سفیان " - تعصب در هر نگرشی خواه ناخواه ، در تمام صورتهای زندگی ریشه میدواند و عوارض مختلفی

# فرهنگ ایران

یادداشت های پراکنده

نوشته: مهران

## مکتب مدارا و مذهب خشونت

خاصه در زاینده های فکری وفرهنگی ، آثار چناننداری بجای می گذارد ، آثاری که سر سرهدار روتاء کیدیه ضرورت برهیز از جادوی تعصب و بیعاری خشونت است .

در کیش آنان اختلاف ( گبرومسلمان و یهود و ترسا ) وحی وسیع تر از آن ، نزاع میان هفتاد و دولت " ، زیر عنوان کج فقهی و خامی رقم می خورد و از بیهوده ترین و زیانبارترین عوارض جامعه انسانی محسوب می شود .

آن ها تنها آئین " عشق " - عشق به خدا " و گاه با صراحت تمام " آئین عشق به عشق " را در خور مقام آدمیزاد می شمارند و بی پروای گویند که آدمیزاد نیز خودمانند تمام هستی مولود عشق است و در اساس میان عاشق و معشوق به سختی اختلافی نیست :

هر که عاشق دیدیش معشوق دان گوید نسبت هست هم این وهم آن تشنگان گراب جویند از جهان آب هم جوید بعالم تشنگان

بر همین اعتقاد و اعتقاد و مسلکی است که بنای مدارا بالایی رود و گریز از تعصب زمینه پیدا می کند و جبر " تمام نیروها به کار شکستن قالب های ذهنی و تعبید محض سپیج می شوند و آشتی جای قهر بر می کند و غیبا رنزا می گه هیچ و بوج است از میان برمیخیزد :

چونکبه بی رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد چون به بیرنگی رسی گان داشتی موسی وفرعون دارند آشتی

چنین است که عرفان با اعلام محکومیت تعصب ، ( حالا بگوئیم غیر مستقیم ) سدره جوشن های فرهنگی را می شکند و زیرا که وقتی قالب های ذهن منجمد و حاکمیت ( احکام مقرر ) درهم شکست و بی اعتبارمانند ، فضا بروی پرواز اندیشه باز میشود .

خدمت فرهنگی و خدمت بسیار بزرگ عرفان را با یاد زاین دیدگاه ارزیابی کرد .

قصه های عارفانه در رساندن این نظر توانا ترند . مولوی در دفتر اول مثنوی و در بیان حکایت پادشاه یهودی که غرق در " تعصب " نصرانیان را بدم تیغ گرفته است ، به شرح عوارض تعصب می نشیند و بیه عارضی " غرض " میرسد :

چون غرض آمد هر پیوسته شد صد حاجت ازل بسوی دیده شد و این یک برداشت دقیقاً " منطقی است :

وقتی بر " یافته های " خود چون چراغی قائل نباشیم و حکم خود را وحی منزل بشماریم طبیعی است که آهسته آهسته از راه عادت به ورطه هولناک " غرض " روی می کنیم و چون غرض مستولی میشود ، اندیشه از تراوش بازمیماند .

مولوی هم چنین در نقل داستان آن جماعت که در ظلمت محض با پیلای روبرو شده و هر یک بنا بر حس و دریافت خود تعبیری ساخته اند ( قصه ای که ذهنیت و عقل افلاطون را تداعی می کند ) بیه نحو دایمانه ای محمول فضای بسته و کور و ذهن ( یک بعدی ) را نقش می زند و بار دیگر مسئله تعصب و کیفیت زایش تعصب را پیش می کشد .

در آن تاریکی غلیظ که مهلتی برای نگاه تمام و ( چند سویه ) نیست هر یک کاز آن مردمان قضاوتی خاص خود دارد . آنکس که دست بر پشت پیل برده است ، آنرا تختی تصور می کند ، دیگری که گوش پیل را لمس کرده است ، جانسور را بادبیزن میانگارد ، سومی به اعتبار " پای پیل " حیوان راستونی میخواند و چهارمی خرطوم را دلیلسل " تاودانی " میداند و خلاصه :

همچنین هر یک به جزوی چون رسید فهم آن میکرد ، هر جامی تنید از نظر که گفتشان بد مختلف آن یکی ( دالش ) لقب داد ، آن ( الف )

در صورتیکه : درک هر کس اگر جمعی بدی اختلاف از گفتشان بیرون نهدی مولوی سرانجام آن فضای تاریک را به مایه تعصب و داوروی به احساس کور را عین تعصب تشبیه میکند و به این نتیجه گیری هوشیارانه می رسد :

سخت گیری و تعصب خامی است تا جینی کا رخون آتانی است فریدالدین عطار ( که مولوی سخت تحت تاء شیراوست ) ، نتایج تعصب را پوست کنده و صریح به قلمروهای مذهبی میبرد ، وبخصوص بر خشونت و نزاع ادیان می تازد .

ای تعصب بند بندت کرده بند جندگویی جند رفتا دو اند ؟ هست گیش و راه ملت بیستار تا تو بشماری نیایی روزگار

هر زمانه خوبی دگر نتوان گرفت با همه کس تیغ بر نتوان گرفت عطار در مثنوی مصیبت نامه ، در پی این حکم قصه شیرینی را در فضیلت مدارا به تمثیل میآورد ، چندانکه روزگار براوتیره شده مردی ، با همسر خود که سخت عزیزش می دارد ، دانشا " جدال و تندخویی است ، چندانکه روزگار براوتیره شده و رنج زندگی بغایت رسیده است ناچار قصه ملال خود را با درد آشنائی در میان می گذارد و اعتراف می کند که در تنگنای سختی گرفتار است :

نه طلاق می توانم داد من نه توانم گشت از آزاد من ز آنکه جانم زنده از بد راوست رونقم از ناز بسیار اوست و آنگاه به سرچشمه نزاع خانما نوزش میرسد و میگوید :

زن من بر ایمان من پشت کرده است ، شب و روز بر او بیکر خلیفه لعن میگوید و مرا بجوش می آورد .

گرچه میرنانش هر وقت سخت می نگوید ترک این ، آن سوریخت و تخته بند عذاب این است که :

نه از او یک روز نتوانم برید نه از او این قول نتوانم شنید می سزد گردل ازین پرخون کنم در میان این دو مشکل چون کنم ؟

پاسخ مرد راه دان و در دانش ، سخت آگاهانه و بیداری بخش است . میگوید ، از رنجاندن و عذاب دادن کاری ساخته نیست ، این اعتقاد به تلقین های بسیار در ذهن او رسوب کرده است و بدان بویگری که در ضمیر او مجسم شده است ، چنان است که من و تونیزا گبر بجای او باشیم و به مدت او وری کنیم جز به آنچه زن تو باور کرده است ، باور نخواهیم کرد و بپذیر کسه در این صورت :

لعنتی گو کرد ، ماهم می کنیم ماهم این لعنت دادم می کنیم گر چنین جایی ابویگری بود آن نه بویگری که بویگری بود پس با عذاب و آزار نخواهی توانست او را از این پندار دور کنی ، راه درست ، سخن از سردار است . بجای شامتت و توسل به خشونت ، شیوه دوستی و رفاق برگزین ، شمر آنرا خواهی جست .

تشویق به حذر از تعصب و تعلیم به مدارا و فضیلت عشق در زبان عرفا گاه به دفاع از کفر می کشد .

هر کرا در عشق محکم شد قدم در گذشت از کفر و از اسلام هم پای در نه همجو مردان و مترس در گذر از کفر و ایمان و مترس گفتن ندارد که جمله عرفا مسلمانانند و مؤمن من ، سخن در این است که اینان ، ایمان را در عرصه های آداب محض نمی جویند و تعصب بر قالب ها را دشمن ایمان می شمارند ، میخوانند بگویند راه وصل ( دستیابی به حق و غسرق در حق شدن ) قاعده بردار نیست ، پس این جنگ ها از چیست ؟ از خشونت و تعصب چه برمیآید ؟ .

و همین شیوه و باور است که در برهه های طولانی از تاریخ و در بحبوحه ای سلهای قشریت و سبطیتهای متولیان مذهبی راهی برای رهائی از زندان اندیشه بازمی کند و یخهای ستر تعصب و ظلمت و یگسویه را نهدن و یکسویه دیدن را می شکند و این بی چون و چرا یک خدمت فرهنگی است به این اعتبار که از فضا های بسته و کور هیچگاه فروغی از آفتاب اندیشه نمی تابند و بعکس در فضا های آزاد و شفاف است که فکر پرواز می گیرد و معجزه ها میکند .

دعای عطار در این رهگذر شنیدنی است : نیست درمن این فضولی ای اله از تعصب دار پیوسته ام نگاه پاک گردان از تعصب جان من گو میباش این قصه در دیوان من



هوشنگ زرمهر

حدیث مدعیان

حدیث مدعیان و خیال همکاران همان حکایت زر دوز و بویاباناست حافظ

... اینک فحیح، زشت، تماشائی!

حدیث اول: جاسوسی

در مورد همکاران رهبران مجاهدین با شخص خمینی و رهبران فعلی رژیم هر قدر نوشته شود باز سخن ناگفته میماند. آن روزها که خرد آقایان شکار خمینی شده بود و با همکساری آن حزب معلوم الحال که بقولی "سازمان مهاجرین حزب توده" نامیده میشود بهترین فرزندان این مملکت را بخلاک و خون گشادند فراموش کسی نشده است. برای یادآوری و زنده نگه داشتن این خاطرات بدنیست نگاهی به روزنامه های آن زمان بنویسیم:

در اینجا موسی خیابانی گفت در آذرماه سال ۵۸ بود که ما کودتائی کشف کردیم به مقامات اطلاع دادیم. در آن روزگار که برخی با ژنرال هویزر آمریکائی نشستن و گوشه گریه انقلاب را از نظر مکتب یک آمریاج و باحتی و اجتناب می دانستند ما این فعل را حرام می دانستیم... ماه گذشته یک کودتا در درون ارتش شکل گرفته بود، طوسی نامه ای به محضرام نوشتیم و چون اوضاع مملکت حساس بود یک روز عصر من بهمراه برادر مسعود به شورای انقلاب رفتم و اطلاعاتا تمام را در اختیار شورای انقلاب گذاشتم که همان شب وفردا تعدادی از این عناصر را گرفته و دستگیر کردند. اطلاعات دقیق تر را به آقای خامنه ای که در آن زمان معاون وزیر دفاع بود دادیم... در اینجا رشته کلام را رجوع بدست گرفت و گفت ما در تاریخ ۷ بهمن سال گذشته خطاب به حاج احمدآقا خمینی که آن موقع امام در بیمارستان بودند مسأله اطراف بیمارستان متوجه یک سبک حرکت مشکوک شدیم... من جمله متوجه مکالمه ای شدیم که یکی از طرفین می گفت تمام کارها روبراه شده است. چندی بعد در تاریخ ۳۱ خرداد ۵۹ نامه ای به حاج حسین آقا خمینی نواذ امام نوشتیم و طرح یک توطئه دیگر را فاش ساختیم و بعد طرح کودتای اخیر را کشف نمودیم.

از مصاحبه رجوی و خیابانی با خبرنگاران به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۶ شهریور ۵۹ چند موضوع در این مصاحبه چشم میخورد که جالب است:

اولاً "معلوم میشود که نشستن با ژنرال امریکائی هویزر بوسیله "برخی" گروه انقلاب را نشود نه آنطور که آقایان معتقدند "خلق قهرمان بپا خواست تا زنجیرهای خفت با راست میساری را

دوست و همکارگرانی ما، آقای فواد روحانی، بعنوان یادی از مسررحسوم مهندس احمد مصدق، نامه کوتاهی به ما نوشته اند که قسمتی از آن را در زیر می آوریم:

ضمن نگاهی که به نامه های بسادروان احمد مصدق که به بنده نوشته است است می کردم به شرحی برخوردارم که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۵ نوشته است فکسر کردم تا بدیدخواهید قسمتی از آنرا که ذیلاً نقل می کنم درج فرمائید چون مضمون زیبائی دارد:

دوستان و همکارگرانی ما، آقای فواد روحانی، بعنوان یادی از مسررحسوم مهندس احمد مصدق، نامه کوتاهی به ما نوشته اند که قسمتی از آنرا که ذیلاً نقل می کنم درج فرمائید چون مضمون زیبائی دارد:

فاطمه نه بگلد" چون تاکنون این زنجیرها برپاست و مستحکمتر هم شده است. ثانیا " این اطلاعات در مورد هر اقدام ضرر زیم خمینی از کجا بدست می آید؟ شاید نگاهی به سطور زیر مطلب را برای خوانندگان روشن کند: سعادت در دنیا عیادت خود در مقابل این سؤال با صلاح حاکم شرح که شما "اخبار کودتا را از کجا می فهمیدید و به ما اطلاع می دادید جواب می دهد: " این خبرها را همان خبرنگار شوروی به ما می داد"

روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۱ آبان ۵۹ ( یعنی دو ماه بعد از ماجرای قایان) و این خبر دیگر که صحت و سقم آن بگردن گوینده است:

" سازمان مجاهدین در صدد بود که پرونده سرلشکر مغربی - درباری را که در زمان شاه زیر نظر مستقیم سیا محاکمه و سپس اعدام شده بودند به مقامات شوروی رو کند و می خوانند که لیست اعضای سیا را در ایران دریافت کنند و برای این منظور تجهیزات مختلف را برای ورودی الکترونیکی از شوروی دریافت کرده بودند... ( بنظرم) سازمان مجاهدین هم چنان ارتباط پنهانی خود را با شوروی حفظ کرده ( است) ... حسن ما سالی ( همکار سابق مجاهدین در شورای مقاومت) در جزوه بحران جنبش ایران - ویرسان اکتبر ۵۸ بقول مولانا:

چون قلم در دست غداری فتاد لاجرم حلاج برداری فتاد چون سفیها را بود کاروکیا لازم آمد یقتلون الانبیاء

آقایان با کمک آن شهید مضحک که آن موقع "کاروکیا"ئی داشت حلاجیان را بردار کردند و ملت را به آنجا رساندند که امروز زیر سیاه و سفید میترسد. بیپوده نیست که حزب توده از مجاهدین خلق تعریف و تمجید میکنند و آنرا "انقلابیترین فرزندان میهن" می خوانند ( کدام میهن؟ - برای اطلاع از اعلامیه حزب توده منتشره در روزنامه مردم رجوع کنید به نهضت شماره ۸۶ دیماه ۱۳۶۲).

و باز هم بیپوده نیست که هیچگاه مجاهدین خلق از طرف شوروی نه "ضد انقلابی" خوانده شدند و نه "تروریست" نگاه کنید به کتاب خواندنی:

Aryed Y. Yodfot : The Soviet Union and Revolutionary Iran , Ed. Jambra . London 1984 P.116

حدیث دوم: ماهوستا

خوانندگان همه اسم ما مستشارا خوانده اند و یا شنیده اند: آقای شیخ عزالدین حسینی مدتهاست از ایشان خبری نیست. پیرمرد در گوشه ای از خاک بردستان به کار و عبادت اشتغال داشت که به یکباره فریاد خلقی و خلقی ها وستم مغافل پلند شد و شیخ بیچاره را بقبول مولانا " پدربشاط تو" کردند. نشاط با خودشان بود در بدری مال شیخ که لقب ما مستشارا هم به او بخشیدند تا در مقابل آیت اللهها دست او خالی نباشد. شیخ در مصاحبه های اولیه خود می گفت خبری از ما رکیسم لنینیسم ندارد ولی بعداً " تحت تاثیر کومله چیها از این تئوریه خوسه ای برگرفتند و ما نند آن ها ما شوکت شد. بعد هم سرپرستی هیئت نمایندگی کومله در آن بعهده گرفت و در مذاکره با نمایندگان رژیم خمینی شرکت کرد و که معتقد بود:

" واللہ ما چندین درس یاد گرفته ایم یکی اینکه اعتماد به بیگانگان نکنیم زیرا آلت دست دیگران شدن قطعاً منجر به شکست خواهد شد و این تجربه ای است که هیچگاه نخواهیم تکرار کنیم" ( مصاحبه با روزنامه خلق مسلمان ۴ آذر ۵۸).

این روزها لایه از دست همکاران سابق فریادش به آسمان بلند است زیرا هر یک قبله گاهی برای خود درست کردند و درس ما مستشارا فراموش کرده اند.

کومله از ما توپیم برید و این روزها سر قیر انور خوجه گریه می کنند و طرفدار آلبنانی شده است. مجاهدین خلق که در کردستان بودند فقط به تعداد انگشتان دست بودند اما رژه خوب می رفتند. حزب دموکرات کردستان هم که در هیچ موردی برای "بندگی بطوع و طاعت" از عراق دریغ نمی کند به این دلیل که آقای قاسملو اظهار می دارد:

حزب ما بهترین روابط را با بغداد دارد زیرا ما یک دشمن مشترک داریم و آن هم رژیم جمهوری اسلامی است. ( لوموند مورخ ۹ و ۱۰ فوریه ۸۵)

و یا: آقای قاسملو واسطه گوی بهبود روابط جلال طالبانی و رژیم عراق را بعهده می گیرد چرا که روابط بغداد و حزب دموکرات کردستان حسنه است. ( لوموند ۸۵/۲/۱۸)

چه کسی بود که گفت حساب و وطن از حساب آدم ها بی که بر آن حکومت می کنند جداست؟ حال با است که همین آقای طالبانی در اوایل کار برای خمینی پیام و فاداری فرستاد و هم اکنون نیز با شکست مذاکراتش با بغداد یکبار دیگر با پسران بارزانی تحت حمایت خمینی درآمد است.

شش جهت است این وطن، قبله در ویکی میجو بی وطنی است قبله گر در عدم آشیانه کن

بگوی آنچه دانی، که حق گفته به نه روش ستانی و نه رشوه ده طمع بند و دفتر حکمت بشوی طمع بگسل و هر چه دانی بگوی ( سعیدی )

حدیث سوم: شعرای امامیه

شعرای امامیه میگوئیم ما نند فقهای امامیه، بآن عده ای که شعراهای حزبی برای خمینی ساختند و همچنین بآن عده ای که "نه کرسی فلک" را در زیر نعلین او قرار دادند. ما نند فقهای امامیه، اولی هارا می توانید ما نند روضه خوانان و مرثیه خوانان تلقی کنید و دومی هارا لقبی از قبیل مدرا الشریعه و حجت الاسلام و غیره نظیر شهریار گسه سوی قضا شدیدی که در وصف خمینی گفته رفتن جانی را نیز " گوهر شب چراغ رفسنجان" خوانده است.

اما داستانی که می آید نوعی بیت الشعراست ( نویسنده امامیه ۱۱) از شاعری که در آن روز و روزگاران بین ناراضیان رژیم پهلوی منزلتی داشت. کتاب شعرهای او را یواشکی میخریدند و اگر ساواک بچسبجو برمی آمد داشتن این کتاب جرم بود. شاعری که در وصف پرویز نیک خواه گفته بود: از شهر بند فاجعه می آید. اینک فحیح، زشت، تماشائی

اورا اما ندهید تماشائی است کسی که در محله شهیدا، دژخیمرا فرشته بخواند، اورا اما ندهید تماشائی است.

مادر آن روز و روزگار نمی دانستیم که این شاه محبوب روشنفکران، دژخیم دیگری در آستین دارد و از او صاحب مکتوبی است و فتوای به نفع خود. تا اینکه آشوبهای سال ۵۷ پیش آمد و بقول نویسنده کتاب "خانه" همه بجان هم افتادند و همه هم در ازیر پایی خود له میگردند تا به مقام بالاتری برسند. شاعر ما نیز شعری گفته به این مضمون:

سوی پاریس شای مرغ سبکبال سحر نامه مردم ایران سوی آن رهبر بر تابه بال و پر خونین نشوی نژاد ما ما بروبال بشوی به گلاب قصر نامه ای از سوی آبنای وطن نژاد ما تهیت نامه ای از خلق سوی رهبر ای امامی که ترا نیست زعیمی همدوش ای خمینی که ترا نیست به گیتی همبر

( اطلاعات ۲۶ دیماه ۵۷ ) ولی خیال نکند که شاه را نیز توانست ما نند عنصری آلات خون خسود را از زر بسازد، خیر، او فقط به مکتوب و فتوای قناعت کرده بود زیرا چند ماه بعد از این شعری از همین شاه میخوانیم که برای زعیم بی همدوش و همبستر می نویسد:

تکرار روزانه فضای مرا بر آن داشت که امروز از سر در فریاد آرم که امام انقلاب را در باب، من به عنوان کسی که از دست پر عقوبت ولی بی چشما شش به شما حاد قل سابقه مستند با نژده ساله پیش شما ( دارد) و شما را در مبارزه با رژیم فاشیستی پهلوی امام شناخته و امام نامیده است... و نیز به عنوان شاعری که فتوای مکتوب معروف امام در سال ۴۷ با فتخار من صادر شده است... ( نامه نعمت میرزاده، م.آ.زم، پیغام امروز ۵ تیر ۵۸)

بدون اینکه مقدمه فاع از پرویز نیک خواه باشد باید گفت " محله شهیدا" اکنون کجاست؟ و " دژخیم" چه کسی است؟ که " شاعر" مردم را در باب " که چه سخنی ها از ما تحصیل کرده ها کشیدند و می کشند. و اینک ما جقدر " تماشائی" هستیم در مقابل آن مردمی که رنج هر روزه رژیم را با پوست و گوشت خود لمس می کنند.

نمایش تازه

بقیه از صفحه ۲

بود و آغاز سربال جدید تلویزیونی محصول حکومت آخوندی. آنچه فعلاً میتوانیم بگوئیم (چه نمایش تازه برپا شود یا نه) اینست که قضیه فردوست با زهم عبرتی است برای آن ها که مثل ارتشید قره باغی، ارتشید فردوست و سپهبد مقدم تموری کنند آخوندها اهل معامله اند و چون به هیچ مسئله دیگری جز دادا مه حکومت و در دست نگهداشتن قدرت اهمیت نمی دهند هر کس تجار یا شخصی خود را در اختیار ایشان قرار دهد میتواند زیر سایه حمایتشان زندگی کند.

بلی، آخوندها اهل معامله اند ولی در کمترین زمان آنچه را طرف معامله میتوانند به آنها بدهند از میگیرند و وقتی دیدند دیگر چیزی برای عرضه کردن ندارد، جانش را میگیرند!

عده ای از هموطنان نژاد ایسان می آمدند و همدردی می کردند که گریه وزاری و تاسف برای وطن از دست رفته منتهمی می شد. یکی از روزهای ماه اوت که برای ایسان روزنامه " لوتسان" خریدیم، خواندم که ونوق الدوله از تهران رفته و مشیرالدوله به جای ایسان نخست وزیر شده و قرار داد ایران و انگلیس ۱۹۱۹ لغو شده است. از این خبر فوق العاده خوشوقت شدیم و روحیه ایسان بکلی عوض شد. منظورم اینست که ایسان از ایام جوانی عاشق ایران بوده و می توانم تعبیر کنم که ملی شدن نفت ایران یا از بین بردن نفوذ انگلیس و بطور کلی نفوذ اجنبی یک pensée de jeunesse

بوده که در سالهای ۱۹۵۰ عملی شده است. در سال ۱۹۲۰ با یدر حدود ۲۷ ساله بوده یا شاید که میشود jeunesse حساب کرد.

فواد روحانی

یادی از: احمد مصدق

" جندی پیش یک Pensée از A. de Vigny خواندم، qu'est ce que grande vie sinon une pensée de jeunesse executée dans l'age mûr

در خاطردارم که در تابستان ۱۹۲۰ (دکتر مصدق) در هتل دوتی "سپهر" سکونت داشتند و هم که موقع تعطیل مدرسه بود، در همان هتل برای ایسان جای درست می کردم، چون هر روز عصر



# نامه‌ها و نوشته‌ها



جاب‌نام یا ستمی از نامده‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازبانان نظرات و عتاب‌برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با آوری خودکام و سربامدها و نوسدهای خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌رانی ارکان مرکزی نیست. ما و منت‌ملی ایران با مفاد همه‌ای نامه‌ها نیست. این مفاد در حقیقت بازبانانند. نظرات و عتاب‌ده‌گوناگون و بمنزله‌تربییون آزاد است.

## مشق ملی‌گرایی

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دودل‌عنبت براین تقلیدبا د (مولوی)

ضمن ساینده‌ترین احترامات به دست‌اندرکاران صادق آن روزنامه که خاری است در چشم دشمن و کلی است که در گلستان آزادی ایران نگفته می‌شود و تقدیر از جمانی که "اهل قلم" و بالطبع "اهل درد" خوب یا آن‌ها آشنائی دارند و بعد از آرزوی کامیابی در جهت نیل به هدف‌های ملی و مردمی آن روزنامه که در این و نقضای غربت ایرانی و درین بحیوچه ذلت‌ان‌انرا "آینه" تمام نمای مکتوبات دوستداران ایران و ایرانی است و به تعبیری "سایه" است از بیاری قریب‌دردیاری غریب و واجب‌آمد که از سرخیزخواهی سگوه‌ای کنم، که "قفیه" تابینا و جاه‌است. یقیناً با توجه به مرام آن روزنامه که قائل به آزادی بیان و عقیده می‌باشد این مطلب به چاپ خواهد رسید و گرنه نقضی عرض خواهد بود و این آخرین امید را نیز به‌نیان نمیدی‌های دیگری سپاریم. از جمال‌الدین آسادی نقل است که: "تقلید در موری که نفی آن به اثبات رسیده (مثبت) جایز در امور منفی غیر جایز است" در یکی از شماره‌های آن گرامی نامه تحسنت عنوان: "جوانان آموخته‌اند که چگونه ضد جمهوری اسلامی باشند" خواندیم که پارتی‌های شیانه راه انداختند که عوارض آن بر هیچ فرد منصفی پوشیده نیست و موها را با نکی کردن و نعره‌های هیستریکی را به عنوان موسیقی نواختن و شنیدن و ... از طرق مبارزه قلمداد شده است. امیدوارم در این امر قاصرباشید نه مقصر و گرنه چگونه رهروان راه‌ابر مردی چون مصدق چنین اعمالی را مطرح می‌کنند. یادمان باشد که درینجا "هدف وسیله را توجیه نمیکند". از آنجا که سن نگارنده در حدی است که زمان حکومت افتخار آفرین مصدق را که خوش‌درخشید ولی دولت مستعجل بود درک نکرده‌ام، آنچه در مورد این ابرمرد تاریخ معاصر میدانم حاصل مطالعه و احیاناً انتقال از سینه‌های داناست و لذا سندی بر آنچه که ذیلاً ذکر میکنم ندارم. نقل می‌کنند که ایشان از پذیرش پزشک غیر ایرانی بر بالین خود پنهانگام ابتلای به بیماری خودداری میکرد. اینکار دلپای جز احترام به "ملیت"، "ملی‌گرایی" و بیادادن به بنده پزشک ایرانی نداشت. البته در ضمن قفیه بر ما فرض بود که با توجه به پیشرفت‌های علمی جهان درک زمانی مکانی لازم را داشته باشیم.

ایرانی بر اساس سنت‌های دیرپای مثبت ایرانی با توجه به فرهنگی جاودانه که "ویل دورانت" را وامیدارد تا "شرق گم‌گوار" تمدن "رابنویسد، با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی جامعه بشری که سوی آنچه که در بالا آمد از فعالیت‌های مثبت زیادی لبریز است، پیدا زند. باید بر خرد بود از ترفندهای که رژیم سابق می زد و مستی جوان بی‌گناه را در خواب غفلت فرو می برد و گرنه دیری نخواهد با شد که "همچنین بازی"، "اسیدپارتی"، "اسکین هد" و یک مشت به اصطلاح تفریحات زنده‌نده" تا سالم دیگری نظیر این‌ها مشروعیت خواهد یافت. مگر نه اینست که جمعی در بحیوچه جنگ، فقر، بیداد و بدبختی به خیمه‌شب‌بازی "ازدواج‌های زیکزکی" عنوان انقلاب و مبارزه می‌دهند. بگذارید این‌ها به نقش‌های "دن کیشوتی" خود ادامه دهند و عمل بر مجاز کنند و ما بنده از زنده "نظامی" را آویزه گوش کنیم که: غافل منشین نه وقت بازی است وقت هنرست و سرفرازی است

سوشد. دکتر مهیا رطیایی

## کمندی ولایت

از شما چه پنهان آن آشنائی دارم که سخت نان را به نرخ روز می‌خورد و در عین لادهمی با استفاده از داروی نظافت به پنهانی صورتش ریش گذاشته است و در شهر قم کیا و بیائی دارد. کارمند نشاندار رژیم گذشته بوده و بسیار خورق‌چی و حالا همچنان با سازدیگری خوش می‌رقصد. بعد از اینکه خیرانتخاباً مرولا نیست منتشر شد و با او مگاتبه‌ای داشتم تا بدانم که این جانشین ولایت چه در چته دارد. پاسخ او سخت خوانندگی بود شاید شما را نیز بیگانه‌آید و مدتی دلمشغولتان کند. اومی نویسد:

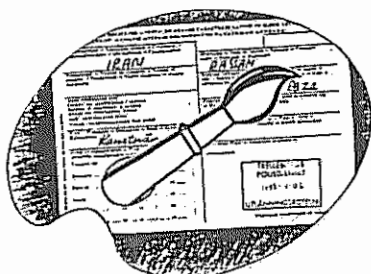


"گفتنی است که در زندگی آدمی خصوصاً در دوران کودکی و نوجوانی بعضی نقش‌ها جان در خاطر می‌نشیند که بهج وجه ستردی نیست. از جمله این‌ها نقشی است که من از شیخ حسینعلی مسئله گو دارم. خدا را به شهادت می‌گیرم که به این روستانی ساده‌دل عامی عنایتی چون "اعلم - علماء"، "فقیه عالیقدر"، "امید"

## مباحث سیاسی

بعنوان یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی، آغاز ششمین سال نشر آن نشریه گرامی را از صمیم قلب تبریک می‌گویم، و امیدوارم بیش از پیش بتوانید سهم ارزنده خود را در مبارزات نهضت اداء کنید. امیدوارم که در سبک جدید روزنامه، سهم بیشتری به مباحث سیاسی و مباحث دموکراسی و روابط بین‌المللی خواهید داد. باید اقرار کنم که برای یک ارگان گروه بزرگ سیاسی با اندازه کافی بحث درباره این امورا شروع نکرده‌اید و به همین جهت هم آگاهی اعضا و دوستان در این باره در آن حدی که باید باشد نیست. این کمبود، وظیفه سنگینی را بدوش شما می‌گذارد. با امید موفقیت - ارادتمند. داریوش مجلسی.

## نمایشگاه نقاشی



به پیوست یک برگه اعلان نمایشگاه نقاشی تقدیم می‌گردد که مربوط به یک نقاش ایرانی است، بنام "رفار سام" که در کتابخانه شهر - تیم رو - کشور سوئد نمایشگاهی برپا کرده است. از طرف رادیو و روزنامه‌ها مباحثه‌هایی با وی کرده‌اند و در عشق ورزی به ایران صادق است. این اعلان نیز گویای این عشق است: کارت بنا هندیکی سوراخ شده است که قلم موی نقاشی از آن بیرون آمده است. در پائین سمت راست مهر پلایس بندر ترلپورک سوشد و در بالا نام ایران بچشم می‌خورد.

باسپاس - پرویز مینوئی

## نامه‌ها و تان رسید:

- آقایان:
حسام اولیایی - فرانسه
فریبرز زارمی
دکتر محمد تقی نیک‌نژاد - آمریکا
ب - اعتمادیان - فرانسه
ع - تقدیسی - آلمان
ب - اردلان - ایتالیا
محمود - مشاوریان - آلمان
بهرام - رحیملو - ترکیه
م - افشین - انگلستان
حمید - آمریکا
م - پورمهدی - آلمان
س - غلامی - آلمان
ج - اکمل - دانمارک
ج - ترابی - سوئد
ش - جبلی - ایتالیا
علی - سوئد
مهرزفر از - اسپانیا
بهنام حکیمی - آمریکا
محمدجعفر - نروژ

## رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شایسته و استثنائی و بی‌رحمانه - مریدان یکسیده‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با ماداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

امام امت" و ... با صدمین سریشم سگ‌ماهی نیز نمی‌چسبد. قیاسی عاریه‌ای است که بر قامت ناموزون او گریه می‌کند. او ادامه می‌دهد: "وقتی به مادرم اعتراض می‌کردم که آخر در روزه ماهیانه که سنت دیرینه، آبا و اجدادی ما بود برای رفع قضا و بلا خانه و اهل خانه در شهرهای مذهبی رسم بود دیگر او را دعوت نکنیم چون او حتی در بازگرددن "شکایات نماز" شک می‌کرد و مجبور بود سرکتاب باز کند. خدا رفتگان همه را بیامرزد، مادر مرحومه‌ام در جواب می‌گفت: "قیافه" مفلوک او مانع از آن می‌شود که ناین را ببرم، آخر او هم عائله دارد." رفت بگویم که عیب دیگری هم در کار بود و آن این بود که وقتی او ذکر محبت میکرد و صدایش اوج می‌گرفت ما را به یاد ابوعطای قورباغه‌ها در سربالائی نهرهای "خندق" قسم می‌دادند و حضار به‌حای گریه به‌خنده می‌پرداختند.

آشنائی من ادامه می‌دهد که: سفارش مادرم یاد می‌رود که عینکش را در وصیت‌نامه به شیخ حسینعلی مسئله گو" بخشیده بود و ما بدان عمل کردیم. حال هر وقت تصویر این آخوند ساده دل مفلوک را می‌بینم به یاد مادرم می‌افتم و می‌گویم: مادر کجائی که به بیستی شیخ حسینعلی، ولی فقیه شده است البته از بیست‌عینک موروثی. آری هر وقت قیافه او را می‌بینم جای "عید" و "دخو" را خالی میکنم که چه سوزه، خوشی را از دست دادند. و زیننده، اوست که گوئیم: ای تونگ هر فقیه و هر سینه!

فنلاند - یکی زدوستداران ایران

## نامه سرگشاده

کوتاه شده متن نامه سرگشاده دفتر شما هتگی جامعه‌های دفاع از حقوق بشر در ایران دسامبر ۱۹۸۵، تهران

کپی این نامه برای شخصیت‌ها، سازمانها و احزاب سیاسی فرستاده شد.

آقای پرزدکوشلار دبیرکل سازمان ملل متحد - نیویورک

عالیجناب ... پس از شش سال سکوت و نظاره بر فاجعه عظیمی که از رنج و خشونت استبدادی رژیم جمهوری اسلامی بر ملت ایران می‌گذرد، سازمان ملل متحد ایران رژیم را به تها و زیه حقوق مردم ایران محکوم می‌کند. اما اگر این محکومیت فاقد ضمانت اجرا باشد و رژیم جمهوری اسلامی عملاً و برای قطع این تجاوز مداوم به جان وهستی یک ملت بیدفاع، از طرف سازمان ملل و اعضای آن مورد فشار قرار نگیرد، از این محکومیت نصیب مردم ایران چه خواهد شد؟

میلیاردها دلار در آمد نفتی ایران دستمایه اصلی رژیم جمهوری اسلامی، برای تقویت دستگاه سرکوب و استبداد دوهمچنین جلب رضایت فروشندگان بین‌المللی اسلحه و سایر کالای مصرفی است. بدون تردید رژیم جمهوری اسلامی ایران در برابر اینگونه قطعنامه‌ها اگر همراه با فشار همه‌جانبه بین‌المللی نباشد هیچگونه عکس‌العمل مثبتی برای اعاده حقوق و آزادیهای اساسی ملت ایران نشان نخواهد داد. آنچه که میتواند ما شاین شکنجه و اعدام رژیم جمهوری اسلامی را از حرکت جهانی خود باز دارد و هزاران هزار زندانی اسیر و میلیونها انسان زندانی استبداد و خشونت مداوم رژیم، یعنی مردم ایران را از جنگال یک مرگ جسمی و روانی حتمی نجات دهد تصمیم قاطع دول طرف معامله با رژیم است، یعنی خودداری از فروش کالاهای صنعتی که رژیم استبداد را از تنگناهای ناشی از نارضایتی عمومی خلاص می‌کند.

با تقدیم احترامات، مسئول دفتر هماهنگی



در این ضمن ایراداتی که نسبت به طرز عمل هیئت اجرائیه موقت حزب توده مطرح شده بود، همچنان ادامه یافت ولی باعث هیچگونه تغییر روش هیئت نگردید بلکه هیئت برعکس بر مفاومتش در برابر انتقادات افزود و بالاخره در دهم اسفند ۱۳۲۶ قطعنامه‌ای صادر نمود که انشعاب را محکوم کرد و انشعابیون را خائن می خواند. حال که انشعابیون طرد شده و انتقادکنندگان سکوت اختیار کرده بودند هیئت اجرائیه از تشکیل کنگره که از مدت‌ها قبل مورد تقاضای گروه‌های مختلف بود دیگر بیم نداشت و اقدامات لازم برای دعوت آن بعمل آورد.

در این هنگام حزب روشی پیش گرفته بود که خود را حامی قانون اساسی و مطیع قانون و متعهد به مبارزه با دیکتاتوری معرفی می کرد و از این راه حتی حسن ظن مخالف جدی خود سیدضیاء را جلب کرده بود، بطوری که او در اوایل اسفند ۱۳۲۶ اظهار می کرد اگر نخست وزیر شود حزب توده را از تضییقات دولتی آزاد خواهد کرد. دیپلمات‌های مقیم تهران نیز در گزارش‌هایی که به خارج می فرستادند خبر از پیشرفت حزب می دادند؛ از جمله سفیر انگلیس طی گزارش مورخ ۳۱ مارس ۱۹۴۸ (۱۰ فروردین ۱۳۲۷) به وزارت خارجه چنین گفت:

"سیاست سازمان توده طی دوازده ماه گذشته برهیز از فعالیت‌های عمومی و توجه مخصوص به تقویت سازمان و جلب افراد قابل اعتماد به عضویت حزب بوده است. حزب بطوری پشیمان روی کیفیت واقعی خود کشیده است که بسیاری از مخالفان آن، هم در محافل دولتی هم در اتحادیه‌های کارگری متقاعد شده‌اند که حزب توده در شرف موت است و دیگر خطری ندارد. اما حقیقت امر به توجیه به شواهد اینست که توده وقت خود را تلف نکرده و امروز ممکن است از پشتیبانی آشکار یا پنهانی تقریباً ۲۵ درصد کارگران صنعتی برخوردار باشد. اینکه حزب در عین فشاری که از طرف دولت بر آن وارد می آید و در حالی که نمی تواند دست به تظاهرات یا عمل مثبت بزند توانسته است چنین عده‌ای را جلب کند موفقیت قابل توجهی است." (۱)

دومین کنگره حزب توده در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ در تهران با حضور ۱۱۸ نماینده از سراسر کشور تشکیل شد و قطعنامه‌هایی صادر کرد که مربوط به مسائل سازمانی (از جمله تشکیل کمیته مرکزی با ۱۹ عضو اصلی و ۱۴ عضو علی‌البدل)، ترتیب آموزش سیاسی کارگران، تأکید مرام و آیدئولوژی حزب به عنوان سازمان حامی منافع کارگران، تأکید روش گذشته کادر رهبری در عین تصدیق بعضی نواقص و بالاخره تخطئه انشعاب و تفرقه بود. در مورد مرام حمایت از منافع کارگر حزب توده اتحادیه‌های صنفی و کارگری را که در سال ۱۳۲۳ در یک اتحادیه کلی به نام شورای متحده مرکزی اتحادیه‌ها جمع شده بودند تقویت کرد و شورای مزبور را با آنکه دعوی استقلال از حزب داشت عملاً آلت مطیع خود نمود و این حقیقت را بر فرادسیون جهانی اتحادیه‌های کارگران که در شرف قبول شورا به عضویت بود مشتبه ساخت و بر این واقعیت که شورا در هر مورد که مصالح حزب اقتضا می کرد از تعقیب اقدامات ناظر بر منافع کارگران (مانند اعتصاب کارگران نفت آبادان در تیرماه ۱۳۲۵) صرف نظر می نمود سرپوش می گذاشت. در آذرماه ۱۳۲۵ فرادسیون جهانی اتحادیه‌ها، شورای متحده را به عضویت پذیرفت و اعلام کرد که "فرادسیون جهانی شورای متحده را بعنوان تنها اتحادیه دموکراتیک کارگران ایران می شناسد." در اوایل سال ۱۳۲۶ شورای متحده شماره اعضای خود را به رقم چهارصد هزار برآورد می کرد ولی در عین حال کنترل کامل شورا از طرف حزب توده به وسیله شرکت سران حزب در کمیته اجرائی شورا تأمین می شد بطوری که یک نماینده کارگران انگلیس پس از تحقیق اظهار نمود: شورای متحده و حزب توده از یک دیگر قابل تفکیک نیستند.

کادر رهبری جدید حزب به دنبال کنگره دوم بنا را بر طرد افکار "آوان گارد"، جلوگیری از تفرقه برهیز از تظاهرات خیابانی و حتی کوشش در نوعی تفاهم با دولت گذاشت که اینک در مرداد ۱۳۲۷ دونفر از سران حزب نزد نخست وزیر هژیر رفتند و بعضی پیشنهادهای اصلاحی را با او در میان گذاشتند. در همان زمان به مناسبت شروع انتخابات مجلس شانزدهم اختلاف‌گونه‌ای بین حزب توده و قسمتی از حزب دموکرات ایران و حتی عناصر پشتیبان سیدضیاء بعنوان جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل شد که دکتر کشاورز در سمت دبیر کمیته اجرائی حزب طی یک مباحثه مطبوعاتی درباره آن گفت: "برنامه این جبهه یک برنامه دموکراتیک و لیبرال و منظور آن جلوگیری از انحطاط حکومت پارلمان و تنزل آن به سطح یک رژیم خودکامه مانند حکومت رضا شاه است." (۲)

سال ۱۳۲۷ برای حزب توده بر روی هم سه موفقیت آمیزی بود از آنجا که با خروج ارتش سرخ از ایران دیگر نشانه‌ای از اتکاء حزب به دولت شوروی وجود نداشت، حزب اکنون می توانست خود را یک نهضت بومی با آیدئولوژی سیاسی خاصی مناسب با وضع اجتماعی و سیاسی ایران معرفی کند. در سال مزبور چنین برآورد می شد که در حدود ۵۰ درصد

# فؤاد روحانی

## مصدق

### و نهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

### کنگره دوم حزب توده

دانشجویانی که فعالیت سیاسی داشتند یا عضو یا همفکر انجمن دانشجویان منتسب به حزب توده بودند و اعضای انجمن گاهی دست به اعتصابات می زدند مانند اعتصاب روز ۲۱ آبان ۱۳۲۷ علیه دستور منع فعالیت سیاسی در دانشگاه در آن ایام یک احساس رضامندی از خود در داخل حزب وجود داشت. در مهرماه ۱۳۲۷ حزب هفتمین سالگرد تأسیس خود را جشن گرفت و دبیر دوم سیاسی حزب طی مقاله‌ای تحت عنوان "هفت سال مبارزه" گفت: حزب توده پیش از این کارگرومانی نداشته، مبارزه جهانی علیه امپریالیسم است و "نجات کشور ما بدون شکست امپریالیسم بسیار دشوار خواهد بود." (۳)

آخرین نشانه اینکه حزب توده پس از دوسال کوشش وضع ثابتی پیدا کرده بود کسب اجازه از دولت برای اجرای مراسم یادبود در آرامگاه دکترارانی بمناسبت سالگرد درگذشت او بود. روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ مراسم مزبور با حضور ۱۵۰۰۰ شرکت‌کننده برگزار شد. اما در همان هنگام شاه که برای شرکت در مراسم سالگرد تأسیس دانشگاه به محل دانشگاه رفته بود مورد سوء قصد قرار گرفت. دولت با استناد به اینکه شخصی که مرتکب تیراندازی شد دارای کارت روزنامه نگاری صادره از طرف روزنامه پرچم اسلام وابسته به شورای متحده بود. سوء قصد را به حزب توده نسبت داد (۴) و تعداد زیادی از اعضای حزب و همچنین سید ابوالقاسم کاشانی را بعنوان ارتباط با روزنامه مزبور دستگیر کرد. بیشتر سران حزب یا کشور را ترک کردند یا مخفی شدند. سپس دادگاه نظامی با صدور رای غیابی نه نفر از آنها را محکوم به اعدام و هفت نفر را محکوم به زندان نمود و ده نفر که دستگیر شده بودند با محکومیت‌هایی از ده ماه تا ده سال زندانی شدند. قوای دولتی همه جایگاه‌های حزب را اشغال کردند و دولت با احیاء قانون ۱۳۱۰ حزب را غیرقانونی و منحل اعلام نمود. پس از آن حزب با آنکه دیگر علناً وجود نداشت ولی به شکل زیر زمینی و غیر آشکار موجودیت خود را با فعالیت محدود و سری حفظ کرد.

### حزب توده پس از بنام ۱۳۲۷

با حادثه بهمن ۱۳۲۷ حزب توده وارد مرحله جدیدی شد که خصوصیت آن انتقال دستگاه رهبری حزب از ایران به شوروی (مسکو) بود. این مرحله از لحاظ موضوع این کتاب از مراحل قبلی مهمتر است زیرا ارتباط مستقیم با جریان‌هایی دارد که منجر به ملی شدن نفت و برقراری حکومت دکتر-مصدق گردید. در سال ۱۳۲۸ تحولاتی در عوامل سازنده سرنوشت کشور رخ داد که وضع دولت را تقویت نمود. در اردیبهشت تشکیل مجلس سنا بر طبق اصل ۴۳ و اصل ۴۵ قانون اساسی عملی گردید و به این ترتیب در قوه مقننه وزنه‌ای در مقابل مجلس شورا (درواقع به نفع قوه مجریه) به وجود آمد و ضمناً بر طبق اصل (اصلاحی) ۴۸ اجازه انحلال مجلس یا مجلسین به شاه داده شد و روش استخراج یا درخواست رای تمایل در مورد انتصاب نخست وزیر جدید که بعداً استعفای رضا شاه مرسوم شده بود، متروک شد. از طرفی هم دولت در تعقیب قراردادی که در سال ۱۳۲۶ (اکتبر ۱۹۴۷) با دولت آمریکا بمنظور جلب کمک‌های فنی و مشورتی نظامی امضا کرده بود اقدام به تقویت تشکیلات و وسائل امنیتی با کمک آمریکا نمود. دولت آمریکا از همکاری با دولت ایران در این امر جدا استقبال کرد. زیرا به این وسیله کمک به پیشبرد سیاست عمده خود، یعنی جلوگیری از توسعه کمونیسم می کرد. در این وضع دولت در اجرای سیاست تحریم حزب توده که از حادثه سوء قصد به

شاه سرچشمه می گرفت به نیروهای انتظامی و امنیتی چه در مرکز چه در شهرستان‌ها دستور داد که احزاب و عوامل چپ را سرکوب کنند؛ بیشتر از دو بیست نفر از افراد منتسب به حزب توده و شورای متحده دستگیر شدند، عده‌ای از سران آن‌ها در دادگاه‌های نظامی محاکمه و محکوم شدند و سازمان توده که مجبور به اختفا شده بود عملاً از کادر رهبری محروم گردید.

اما وقایع سال ۱۳۲۸ تماماً به ضرر حزب توده نبود بلکه حزب توانست از قسمتی از آن برای تجدید فعالیت استفاده کند. آنچه از دیدگاه حزب‌اشراز مساعد داشت بروز تشنجانی در جریان انتخابات مجلس شانزدهم بود که در تیرماه شروع شد و بزودی معلوم گردید که انتخابات (مانند شروع انتخابات مجلس پانزدهم) تماماً در دست دولت است. این کیفیت باعث تظاهرات و اعتراضات شدید از جانب گروهی از آزادیخواهان علیه دولت شد که بالاخره منجر به اصلاح انتخابات و بطوری که بعد گفته خواهد شد - تشکیل جبهه ملی گردید. واکنش دولت در برابر این اعتراضات تخفیف تضییقات و فشارها می بود که علیه عناصر فعال در انتخابات و بخصوص احزاب اعمال می شد حزب توده از این پیش‌آمد استفاده کرد. ضمناً

موضوع دیگری که در سال ۱۳۲۸ به پیدایش دوباره حزب توده در صحنه سیاست کمک کرد شرکت عوامل مختلف در جبهه‌سازی علیه دولت بمناسبت مخالفت با قرارداد الحاقی نفت بود که شرح آن در بخش دیگر خواهد آمد. باری کمتر از یک سال بعد از واقعه بهمن ۱۳۲۷، حزب توده با آنکه هنوز غیر قانونی بود ولی احساس کرد که با پیدایش یک آزادی نسبی در محیط سیاسی می تواند به طرز محتاطانه دوباره شروع به فعالیت کند احتیاطی که به کاربرد تفکیک فعالیت خود به دو قسمت سری و علنی بود. قسمت سری یا زیرزمینی هدف‌های کمونیستی و انقلابی را با انتشار نشریه‌ای به نام "مردم" تعقیب می کرد که شماره اول آن در آذرماه ۱۳۲۸ مخفیانه چاپ و توزیع شد. اما قسمت علنی عبارت از تعدادی تشکیلات "روی زمینی" بود که در ظاهر منتسب به حزب توده نبودند و افراد غیر کمونیست در آن شرکت داشتند ولی در حقیقت کمک به پیشبرد مرام و افکار حزب توده می کردند و اولین نمونه این جبهه دوپهلوی جمعیتی بود که در فروردین ۱۳۲۹ به نام جمعیت ایرانی طرفداران صلح بوجود آمد. تشکیلات دهندگان و اعضای این جمعیت افراد متمایل به چپ ولی غیر کمونیست بودند و بین آن‌ها بعضی از اعضای فراکسیون جبهه ملی در مجلس و بسیاری از شخصیت‌ها از طبقه روشنفکر و جریده نگاران که احیاناً در گذشته با حزب توده مبارزه کرده بودند وجود داشتند. ارگان رسمی این جمعیت نشریه‌ای به نام "مصلحت" بود. ولی همزمان با پیدایش این جمعیت نشریه‌ای هم به نام "سوی آینده" بیرون آمد که قرینه روزنامه "مردم" بود. یعنی در حالی که این یک مروج رسمی افکار کمونیستی بود آن یک در لباس بی طرفی بهمان منظور کمک می کرد. اما جمعیت تا میرده بمرور در جنبش صلح طلبی کمونیسم بین المللی حل شد و رهبری آن بدست حزب توده افتاد و به این جهت بعضی از شخصیت‌های ملی گرا که در ابتدا در آن شرکت داشتند مانند دکتر شایگان و حاجیری زاده از آن کنار رفتند. اینجلازم است گفته شود که هر چند جمعیت دارای سازمان مخصوص بخود بود ولی نظارت کامل حزب توده بر آن به وسیله شرکت یکی از اعضای هیئت اجرائیه حزب در هیئت مدیره جمعیت تأمین می شد.

در فاصله یک سال تشکیلات دیگری از نوع جمعیت مزبور بوجود آمدند که چون ارتباط مستقیم با ملی شدن نفت و مبارزات جبهه ملی داشتند در بخش دیگر از آن‌ها یاد خواهد شد. در هر حال نتیجه مستقیم حادثه بهمن ۱۳۲۷ متلاشی شدن سازمان حزب بود. در نیمه اول سال ۱۳۲۸ از نوزده عضو کمیته مرکزی حزب نه نفر زندانی و بقیه یا مخفی یا متواری بودند. دکتر کشاورز وضع را اینگونه بیان می کند:

"هنگامی که حزب کاملاً سرکوب و متلاشی شده بود، هنگامی که اکثر اعضای کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه در مهاجرت یعنی در مسکو جمع شدند. کمیته مرکزی دوباره رهبری حزب را در مهاجرت در دست گرفت. ولی در این موقع دیگر تشکیلاتی در ایران باقی نمانده بود. فقط عده‌ای از افراد حزب به حزب وفادار مانده بودند ولی نه دارای تشکیلات واقعی بودند و نه با رهبری در مهاجرت ارتباط داشتند." (۵)

اما طی سال ۱۳۲۹ و بخصوص بعد از انتصاب رزم‌آرا به نخست وزیری در تیرماه، تضییقات علیه حزب توده تخفیف یافت و تجدید فعالیت حزب بمرور آشکارا تر شد. سفیر انگلیس در تهران طی گزارشی به تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۵۱ (۲۱ اسفند ۱۳۲۹) خطاب به وزیر خارجه انگلیس اظهار می کند:

"تشکیلات حزب توده اکنون از یک سال پیش قوی تر است هر چند دستگاه مدیریت آن هنوز مخفی است

بقیه در صفحه ۱۱

# خبرها

روزنامه حریت چاپ ترکیه، همزمان با سفر تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه به جمهوری اسلامی، در شماره چهارم ژانویه خود درباره عملیات خرابکارانه طرفداران جمهوری اسلامی در شبکه برق یکی از محله های آنکارا نوشت: منطقه شمت هزار نفری جوپوگلی، در آستانه سال نومیسی چهارم و هشت ساعت بدون برق ماند. علت قطع برق عملیات خرابکارانه گروهی بود که افراتیون مذهبی نام دارد و خود طرفدار خمینی می داند. ایسپن گروه که متشکل از تلویزیون راحرام می داند، با پرتاب زنجیر بر روی سیم های فشار قوی، برق منطقه جوپوگلی را چهل و هشت ساعت قطع کردند تا مردم نتوانند برنامه های مخصوص سال نومیسی را از تلویزیون تماشا کنند.

پیرامون کردها طی هفته نامه «پنی دشنجه» چاپ ترکیه، که خبر آن در شماره پیش «قیام ایران» درج شد، گزارش می رسد که این کنفرانس با حضور نزدیک به هفتصد تن برگزار شد و در این کنفرانس جمعیتی از صاحب نظران و سیاستمداران کشور ترکیه، سخنرانی کردند.

در این کنفرانس یکی از سخنرانان آقای محمد علی عدالتی، طی سخنانی درباره جنگ ایران و عراق و موضوع ترکیه نسبت به آن اظهار داشت: «جنگ ایران و عراق تاکنون دوست میلیارد دلار برای ایران خسارت مالی و هزاران تلفات انسانی در پی داشته است. این وضع نتیجه جنایت رژیم خمینی است. خمینی که دربارین گفته بود، پس از ورود به ایران به قم خواهد رفت و مانند یک طلبه زندگی خواهد کرد، در قم نماند، به تهران بازگشت و امور حکومت را در دست گرفت و تا امروز ۷ سال است که جنایت می کند.

محمد علی عدالتی، ضمن دعوت ایرانیان ملی گرا به اتحاد، خطاب به مسئولان کشور ترکیه گفت: آیا پس از خمینی، ایرانی وجود نخواهد داشت که شما با رژیمش روابط با زرگانگی و اقتصادی به مراتب وسیع تر از حلالا برقرار کنید؟ ذکر این موضوع بخاطر اینست که شما در حال حاضر به روابط با زرگانی با ایران زهر موشومی اهدید. فائلید و این روانیست که ما جنگ و خونریزی را وسیله تا مین منافع مادی قرار دهیم. بگذارید دیدگان از این خونریزی سود ببرند».

خبرگزاری فرانسه ۱۱ ژانویه: رولاند دوما، وزیر امور خارجه فرانسه، دیروز اعلام کرد که دوازده کشور با زامشترک اروپا در اجلاس آنتی خود در لاهه نه تنها پیشنهادت آمریکا در مورد تحریم اقتصادی علیه لیبی، بلکه کل مسئله تروریسم در اروپا و منطقه مدیترانه و راهلهای مؤثر برای مبارزه با آن را مورد بررسی قرار خواهند داد.

وزیر مشاور در امور خارجه هند که به تهران سفر کرده است روز شنبه مذاکرات خود را با مقامات جمهوری اسلامی در چارچوب کمیسیون مشترک ایران و هند آغاز کرد. وی در بیانیه صحابه مطبوعاتی گفت، مذاکرات هیات هندی با مسئولان جمهوری اسلامی درباره اوضاع سیاسی منطقه و جنوب آسیا، آخرین تحولات خلیج فارس و مسئله مربوط به جنبش غیر متعهدها دور میزده است. وزیر مشاور در امور خارجه هند عصر روز ۱۲ ژانویه تهران را ترک کرد.

خبرگزاری فرانسه ۱۲ ژانویه: ژنرال ولادیمیر جیوروف، معاون وزیر دفاع شوروی در آسک هیاه، ت نظمی برای یک دیدار شش روزه وارد کویت شد. دیدار وی در جهت گسترش روابط نظامی شوروی و کویت صورت می گیرد.

کویت اولین کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس است که در سال ۱۹۶۲ میلادی با شوروی مناسبات دیپلماتیک برقرار

کرد. دولت کویت در سال ۱۹۸۶ یک قرارداد خرید سلاح به ارزش سیصد میلیون دلار با شوروی امضاء کرد. سپس از امضای این قرارداد وزیر دفاع کویت اعلام کرد که توانسته است از شش سووی موشک های زمین به هوا از نوع موشک های استینگر، دریافت کند که آمریکا از تحویل آن ها به کویت خودداری کرده بود.

شوروی در سال گذشته با عمان و امارات متحده عربی مناسبات سیاسی برقرار کرد، در حالیکه سه کشور دیگر شوروی همکار خلیج فارس، عربستان سعودی، بحرین و قطر هنوز با شوروی روابط سیاسی ندارند.

خبرگزاری فرانسه ۱۴ ژانویه: در پی توقیف کشتی یاری آمریکا کشتی «پرزیدنت تیلور» توسط جمهوری اسلامی و حرکت ناوگان آمریکا به سوی خلیج فارس، تاس خبرگزاری شوروی دیروز اظهار داشت که ایالات متحده توقیف این کشتی را در آبهیای بین المللی پیش از حد بزرگ می کند. کشتی بارکش آمریکا کشتی «پرزیدنت تیلور» روزیکشنبه گذشته به وسیله یک فروند کشتی جمهوری اسلامی توقیف شد و پس از دوساعت با زرسی آزاد گردید.

چارلز دمن سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اقدام نیروی دریایی جمهوری اسلامی را خطرناک توصیف کرد و افزود چنانچه توقیف کشتی آمریکا بطول می انجامد یا آنکه ما توسط ترابره و خاتمی کشیده میشد، ز منسنا و هسای آمریکا در منطقه وارد کارزار می شدند.

خبرگزاری فرانسه ۱۴ ژانویه: ابونزال، تروریست مشهور فلسطینی در مصاحبه با روزنامه لوحده حساب ابوظبی، مسئولیت سوء قصد های مرگبار علیه دفا ترشترکت اسرائیلی را عیال درم و وین را برعهده گرفت. ابونزال که نام واقعی اش «مبزی الینا» است در این مصاحبه اظهار داشت برای آن که شناخته نشود صورتش را جراحی پلاستیک کرده است. وی گفت، به کرات با اوراق هویت جعلی به آمریکا سفر کرده است. در این مصاحبه، تروریست مشهور، سرهنگ معرقذافی را دژی در برابر امپریالیسم و میهن پرستی توصیف کرد و گفت، دوستی عمیق و صادقانه ای از چند سال پیش، آن دورا به هم پیوند می دهد.

درباره ابونزال روزنامه کورییر-دلایر، چاپ ایتالیا به نقل از احمد جبرئیل، یکی از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین، نوشت: «ابونزال بیشتر اوقات خود را در تهران می گذراند. احمد جبرئیل گفته است ابونزال اغلب پیش از صدور فرمان برای اجرای عملیات تروریستی به تهران می رود و از پشتیبانی گسترده مالی جمهوری اسلامی برخوردار است. احمد جبرئیل افزود، در حال حاضر مرکز سازمانهای تروریستی جهان به سوریه و لیبی، بلکه تهران است.»

در پی وقوع کودتا در یمن جنوبی، دیدار علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی از این کشور لغو شد. خامنه ای که قرار بود در سفرش به پاکستان، زیمبابوه، موزامبیک، آنگولا و تانزانیا از یمن جنوبی نیز دیدن کند، پس از اقامت کوتاه مدت در پاکستان و گفتگو با ضیاء الحق، عازم تانزانیا شد.

روزنامه گاردین چاپ لندن، در شماره ۱۶ ژانویه ضمن اشاره به سفر خامنه ای، نوشت که وی از مقامات تانزانیا خواسته است که به هنگام ورودش به دارالسلام، ترتیبی اتخاذ کنند که تنها زنان با جزو هیات مستقبلمان باشند. به نوشته گاردین، انتظارات می رود این درخواست مشکلاتی برای مقامات تانزانیا به بار آورد. زیرا سه وزیر زن در هیات دولت تانزانیا شرکت دارند که قاعدتا با دیدار مستقبلمان قرار گیرند، دو تن از این زنان میسر اند.

از سوی دیگر، منابع ملی از پاکستان گزارش دادند که دو هفته پیش از ورود خامنه ای به پاکستان، جمهوری اسلامی

صدا تن از پاسداران و حزب الهی ها را به پاکستان اعزام کرده بودند تا در مراسم استقبال از خامنه ای شرکت کنند و به سود جمهوری اسلامی شعار دهند.

سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان تا یید کرد که روزیکشنبه گذشته (۱۲ ژانویه) یک کشتی انگلیسی در خلیج فارس توسط نیروی دریایی جمهوری اسلامی توقیف شده است. به گفته این سخنگو، ما برای توقیف کشتی انگلیسی زمانی رخ داد که «سرجفری ها» وزیر امور خارجه انگلستان در چارچوب سفر خاورمیانه ای خود، در عمان به سر می برد و این خبر را با تکرانی دریافت کرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان گفت، این حادثه نشان می دهد که با ایدازاوج گیری جنگ جمهوری اسلامی و عراق جلوگیری کرد. وی افزود، مسئله این جنگ در مذاکرات «سرجفری ها» با سران کشورهای خاورمیانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

خبرگزاری فرانسه ۱۷ ژانویه: گاسپاروین برگر، وزیر دفاع آمریکا دیروز اعلام کرد که دستگاه های اطلاعاتی این کشور، محل پایگاه های تروریستی در خاک لیبی را کم و بیش شناسایی کرده اند. وی گفت، حمله به این پایگاه ها زمانی انجام خواهد شد که مانع از عملیات تروریستی شود، در غیر این صورت وی شخصاً با حمله ای بی اثر مخالفت می کند.

اظهارات وزیر دفاع آمریکا، یکبار دیگر با سخنان چرچ شولتز، وزیر امور خارجه این کشور که از طرفداران سیاست اعمال زور بشمار می رود، مغایرت پیدا کرده است. در این باره و این برگر، به خبرنگاران گفت: «این اختلاف بیشتر سلیقه ای است تا با عقیدتی، زیرا چنانچه یک هدف دقیق علیه تروریست ها پیدا شود، مطمئن باشیم که هیچ یک از اعضای دولت آمریکا مخالفتی با بکار بردن زور علیه آن نخواهد داشت.»

به نوشته روزنامه دیلی تلگراف ۱۷ ژانویه، طی چند روز اخیر ناوگان آمریکا در دریای مدیترانه، نیروهای خود را تقویت و حدود ۲۶ فروند کشتی نظامی را در غرب آبهیای مدیترانه بسیج کرده است. با آاور می شود «تقریباً» همین تعداد در زمنا و شوروی نیز در منطقه مستقر گشته است. این روزنامه به نقل از مقامات آگاه می نویسد کشتی های شوروی در مدیترانه، مجهز به سیستم استراق سمع بسیار پیشرفته ای هستند و می توانند معرقذافی را پیشاپیش از حمله علیه وی با خبر کنند.

خبرگزاری فرانسه ۱۸ ژانویه: یک کارمند اسپانیایی و دو کارمند لیبانی سفارت اسپانیا در یروت شب گذشته در جاده فرودگاه واقع در بخش مسلمان نشین بیروت ربوده شدند. کارمندان سفارت اسپانیا، چند ساعت پس از برقراری مناسبات سیاسی بین اسپانیا و اسرائیل ربوده شدند.

اسحق رابین وزیر دفاع اسرائیل در مصاحبه ای با هفته نامه نول بسرواتور چاپ پاریس، در پاسخ به این سؤال که آیا اوضاع فعلی خاورمیانه و درگیری های این منطقه اسرائیل را نگران می کند، اظهار داشت: خیر، تا زمانی که جنگ جمهوری اسلامی و عراق ادامه داشته باشد ما نگرانی نداریم، زیرا سوریه به تنهایی قادر به مقابله با ما نیست. نخست وزیر پیشین اسرائیل در پاسخ این سؤال که فکرمی کنید جنگ جمهوری اسلامی و عراق با زهم مدت زیادی به طول می انجامد گفت: بلی، یقین دارم.

نول بسرواتور - ۱۷ ژانویه ۸۶

## یمن جنوبی

### کودتای سوسیالیستی

کودتایی که روز دوشنبه ۱۴ ژانویه در عدن با یخت یمن جنوبی به وقوع پیوست، به گفته مقامات دولتی تا کام ماند.

گفتگوهای که بین از کودتا میان شورسان و ناعر علی محمد رئیس جمهوری یمن جنوبی در سفارت شوروی در عدن برگزار شد (۱۷ ژانویه)، نکست خورد و سردخانی به سراسر یمن جنوبی گستر یافت و خورد ها را با یکدیگر از ۷ هزار گنه و جروح بجا گذاشت.

کشورهای غربی و شوروی دست به تخلیه اتباع خود از این کشور زدند. از سوی منابع اسرائیلی شایع شد که رئیس جمهوری یمن، پس از ورود به آدیس آبابا با یخت اشوبی و کشتی در باره اوضاع کشتی با متکبستوها بلنما ریم، رئیس جمهوری اتیوپی، رهسار صفا با یخت یمن شمالی شد. دولت اتیوپی با انتشار اعلامیه ای عصر یکشنبه (۱۶ ژانویه) حمایت خود را از علی ناصر محمد رئیس جمهوری یمن جنوبی اعلام کرد. در این بیانیه مخالفان رئیس جمهوری یمن جنوبی، نیروهای ارتجاعی و ندا انقلاب خوانده شده اند.

خبرگزاری رسمی شوروی تاس، ضمن اعلام تکرانی رهبران شوروی از اوضاع یمن جنوبی، هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی یمن را غیر قابل پذیرش دانست. به گفته منابع فلسطینی، بخشی از نیروهای فلسطینی با دستورالته ویژه یا سرعفات که خود وی وارد یمن شمالی شده است، برای میانجی گری و تسکین برای برقراری آس و سوس میان کودتاچیان و نیروهای دولتی از صفا عازم عدن شدند.

رایدو عدن در ساعت ۷/۳ صبح دوشنبه ۲۰ ژانویه با خبری های از سوی کمیته سیاسی حزب سوسیالیست یمن جنوبی که حزب حاکم بهارمی رود، اعلام کرد، نوطنه کودتاچیان بدرهبری علی ناصر محمد، برای سرنگون ساختن حکومت فاشیستی سورای عالی سوسیالیست با نکت روبرو گردید و کلیه فرماندهان نظامی و انتظامی و نیروهای شبه نظامی کشور، حمایت خود را از شورای عالی سوسیالیست حاکم اعلام کرده اند. در ادامه بیانیه خود، شورای عالی سوسیالیست ضمن اعلام برکناری علی ناصر محمد از ریاست جمهوری، وی را به کودتا علیه شورای عالی سوسیالیست متهم ساخت.

در بیانیه بیانیه شورای عالی سوسیالیست، از حزب کمونیست شوروی و علی عبدالله صالح رئیس جمهوری یمن شمالی و نیز از حافظ اند و مسکارزان فلسطینی که از این سورا حمایت کرده اند، ساسکزاری کرده موضع گیری آنان را به نفع ملت یمن جنوبی مورد ستایش قرار داد.

## تصحیح و یوزش

در قیام ایران شماره مورخ ۲۶ دیماه ۱۳۶۴، در سلوچه مقاله «درنگ» نوشته آقای دکتر مهیا رطبا، متاسفانه این بیت از غزل سعدی: هزار جهد بگردم که سر عشق بیوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

بنام حافظ آمده است که بدینوسیله، با یوزش، تصحیح می گردد.

در مقاله «کهن جامه شیرین نفس» - قیام ایران شماره مورخ ۲۶ دیماه ۱۳۶۴، صفحه ۷ ستون دوم در مصرع «بی نماد که روی از حبیب بر بیجم جیب» با شتاب آمده است و در ستون سوم بطور ۵۵: «تو گفستی خروسان شاطریچنگ صحیح است و «خسان» نادرست. این «در همین مقاله، درستون چهارم سطردهم: «سمنند سخن تابجا بی براند» درست است و سمنند نادرست چاپ شده است. از خوانندگان گرامی بخاطر این لغزشها یوزش می طلبیم.

## تلفن خبری

همه مینان عسرا

هر روز نسلین خبری نیمه متاومت ملی ایران. شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شماره تلفن: ۸۵-۸۵-۲۳۶ با ریس



نامه‌ای از موبد شهزادی

زرتشتیان ایران

گزارش‌های گوناگونی که از ایران به "نهضت مقاومت ملی" می‌رسد حاکی از آنست که رژیم استبداد دینی بنا به خطرات انحنا طلب خودکامه، همه ایرانیان را بی‌رو دین و مذاهبا مختلف را تحت شدیدترین محدودیت‌ها و آزارها قرار داده است.

نهضت مقاومت ملی ایران، بیش از این متن گفتگوا کنین میکائیلیان بی‌شوای کلیسای انجیلی آرامنه ایران را، دائر بر فشار و آیداء وسی احترامی معامات جمهوری اسلامی نیست (نهضت ایرانین مسیحی منتشر کرده است) (نهضت شماره‌های ۱۲۲ و ۱۲۳ مورخ ۲۱ و ۲۲ شهریور ۱۳۶۲) که در مطبوعات فرانسوی (اکسپرس و لاگروا) و صدای آمریکا با زتاب گسترده‌ای یافت.

نامه‌ی موبد رستم شهزادی، رهبر دینی زرتشتیان ایران که به تازگی بدست ما رسیده است، نشان از دشمنی آنتی نایدیر جمهوری اسلامی با بیروان دین زرتشت دارد.

خبرهایی که مبین از رسیدن نامه موبد رستم شهزادی از منابع موثق دانستیم حکایت از هجوم‌های وحشیانه با ساداران به معابد و گاه‌ها و زرتشتیان می‌کند. با رها در بزد و کرمان و تهران و دیگر نقاط ایران، با ساداران مسلح در گرمای گرم نیابین و عبادت‌خانه‌ها معابد زرتشتیان حمله بردند و ضمن توهین و گاه ضرب و جرح برستندگان اهورا مزدا، باغ از انجام مراسم دینی سبده و کسان را که در مقام اعتراض برآمده بودند، توقیف کردند.

امام جمعه و نماینده آقای خمینی در یزد، کاروان احترابجایی رسانید که تا استان اصفال، در خطه نماز جمعه سخن از "جزیه و جاده کبود" می‌باید آورد. زرتشتیان ایران در سلطنت باعزالبنیاه از برداخت جزیه معاف شدند زیرا اهل کتاب اند و رسم غیر انسانی بوشن اجباری جا م‌کبود برای زنان زرتشتی که به وسله آخوندهای قشری بر این گروه ایرانیان به زور تحمیل شده بود، از سال ۱۲۸۸ هجری شمسی بعلت اعتراضات گسترده زرتشتیان و با رسیان هند منسوخ شد.

نامه اعتراضیه موبد رستم شهزادی، خطاب به مدیرکل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی، سندیگری است که ثابت می‌کند در استبداد دینی نه تنها دگر آیدیان سیاسی و مخالفان رژیم و حتیانه سرکوب می‌شوند، که بیروان ادیان بر سمیت شناخته شده از سوی قانون اساسی ملایان نیز نه برجان و مال خود امین اند و نه می‌توانند آزادانه به انجام فرائض دینی قیام کنند.

موبد رستم شهزادی در نامه مورخ ۶۴/۶/۲۷ خطاب به مدیرکل وزارت ارشاد اسلامی از جمله می‌نویسد:

جناب آقای محمد رستم شهزادی، وزیر ارشاد اسلامی، با زکشت بنا مده شماره ۲۲/۲۲۷۵ سال مده ۱۳۶۴/۶/۷

با توجه به (... ) اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تشهوا اقلیت‌های دینی شناخته میشوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل میکنند. " به منظور اجرای سنت‌های دینی اقلیتها از آنجا که سوابق امر حکما است دارد تاکنون چند بار اینجانب به همراهی پیشوایان دینی با اقلیت‌های مذهبی و نمایندگان انجمن زرتشتیان چه در وزارت ارشاد اسلامی چه در دادگاه منکرات حضور بهم رسانیده و بیس از بحث و مذاکرات توافقی بعمل آمده که اقلیت‌های دینی در داخل معابد و با شگاهها و تالارهای پذیرائی خود در انجام مراسم دینی و سنت‌های قومی خود میتوانند آزادی عمل داشته باشند، اینک در پاسخ به پرسش‌های پیوسته نامه یا دنده که به نا شیدکنکار موبدان نیز رسیده است اعلام میدارد: استفاده از مشروبات الکلی و موسیقی

ایرانیان به طراپد و شاپر و گروههای مختلف تقسم شده بودند که همه علاوه بر آداب و رسوم ایلی و شترس در آرای لباس و فرم خود بوده و هر طایفه از زوری لباس شناخته شده و که در مظهر آن تمصب شده و به بعضی مدها " با وجود این جهت آگاهی بیشتر یک برگه چاپی را که ضمیمه دستور نامه جنشیا بوسله" سازمان به برای انجمن زرتشتیان ایران به مدین فرستاده و بجزو تا که مینا به که بزنش اساسی در مزارع آریا لرشن راسترا" و بابت بوده و در داخل سالن نیز نشیند ن لباس آنتین کوتاه زطران اهدا " صنوع است " اینک از آن مظهر انتظار دارم با توجه به این نامه حضرت امام ولایتون اساسی و راجع اعلام شده بجزو نیز با توجه به این نویسی اقلیتها و شی رفاچه آزادی را در باره آنان مظهر و شرایط انانگلیسی‌های موجود را من با " مرتفع سازد "

مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید... موبد رستم شهزادی در بخش دیگری این نامه می‌نویسد: (... ) و اما راجع به پوشش زنان، شست زرتشت در این باره به پیروانش دستوری نفرموده و تنها در حفظ عصمت و پاکدامنی هر مردوزن توصیه اکید میفرماید: در هنگام ظهور آن حضرت تمام مردمان متمدن آن روز از جمله ایرانیان به طویف و عشا ییرو گروه‌های مختلف تقسیم شده بودند که هر یک علاوه بر آداب و رسوم ایلی و عشیرت‌های دارای لباس و بیزه قوم خود بوده و هر طایفه‌ای از زوری لباس شناخته میشده که در حفظ آن تمصب شدیدی بخرج میدادند. (... ) موبد زرتشتیان در پایان می‌افزاید: " اینک از آن مقام محترم انتظار دارم با توجه به قانون اساسی و مبررات اعلام شده دستور فرمایند در اجسرای سنت‌های دینی و قومی اقلیت‌های مذهبی رعایت آزادی را در باره آنان منظور و دشوار ریهها و بلاتکلیفی‌های موجود را سریم " مرتفع سازند. با درود فراوان موبد رستم شهزادی

نظر شاه نسبت به رژیم آریا نیز از یک سند غالب معلوم می‌گردد. وابسته نظامی انگلیس در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۴۶ (۱۸ تیر ۱۳۲۵) به وزارت خارجه انگلیس گزارش می‌دهد که شاه می‌گوید رژیم آریا ماری است که سرش را باید کوبید. خائن و نادرست است و فرقی با یک عامل شوروی ندارد. (۹) کسانی که شاه را محروک قتل رژیم آریا دانسته اند بربا یگونه دلایل تکیه می‌کنند اما با توجه به این نکته مسلم که قاتل رژیم آریا عضو و ما مور فدائیان اسلام و دشمن سرخست شاه بود جای تردید باقی نمی‌ماند که دستور دهنده رهبر فدائیان اسلام بود نه شاه هر چند احتمالاً شاه از وقوع قتل ناخشنود نبود.

اعضای محبوس حزب از زندان قصر بود که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۰ (۲۴ آذر ۱۳۲۹) رخ داد. هیچ یک از زندانیان فراری دستگیر نشده است... آنچه در این جریان بخصوص باعث نگرانی است اینست که دو افسر شهبانی طرفدار حزب بوده (۶) آنقدر مورد اعتماد بوده‌اند که به پاسبانی زندانی که سران بوده در آن محبوس بودند گماشته شدند... هر چند این فرار بدست خود ایرانیان ترتیب داده شد ولی مقامات ایرانی می‌گویند مجریان این نقشه از محل تابستانی سفارت شوروی استفاده کردند که از زندان چندان دور نیست. یعنی فراریها آنجا مخفی شدند و شاید از آنجا بود که بعضی از آن‌ها را روانه خارج از کشور کردند" (۷)

بسیاری عقیده داشته‌وارند که نقشه فرار سران حزب توده از زندان با موافقت شخص رژیم آریا تنظیم و اجراء شد. کمتر از سه ماه بعد از این واقعه رژیم آریا کشته شد. در باره اینکه چه چیز باعث قتل او شد نظریات مختلفی است. یک حدس که در جناح راست شایع شد و مسلماً بی اساس است در زمانه طلوع مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۲۹ منعکس گردید به این شرح که انگلیسی‌ها چون رژیم آریا در گفتگوهای راجع به شرکت نفت انگلیس سخت‌گیری بخرج می‌داد، به باعث کشتن او شدند. حدس دیگری که هنوز طرفدارانی دارد اینست که شاه دستور کشتن او را داد چون او را دشمن و رقیب توانای خود و دخیل در سوء قصد بهمن ۱۳۲۷ و عامل سیاست شوروی تصور می‌کرد. هم‌اینکه رژیم آریا قصد برانداختن شاه را داشت و هم اینکه شاه از قصد او آگاه بوده قرائن و شواهدی دارد. در مورد آمادگی رژیم آریا برای کودتا و حتی ترور شاه و اینکه در واقع قوام مانع انجام آن شد شرحی در جزوه " من متهم می‌گم" تاء لیف دکتر کشا ورز (۸) گفته شده است.

مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

ولی توانسته است به چندین وسیله به تبلیغات خود ادامه دهد و کمابیش علناً در مسائل جاری وارد شود. در بهمن ماه ۱۳۲۸ سازمان جوانان توده شروع به انتشار هفته‌نامه‌ای در یک ورق به نام " رزم " نمود و در فروردین ۱۳۲۹ شورای متحدده مرکزی نیز روزنامه‌های نظیر آن به نام " ظفر " منتشر کرد. این دو نشریه همراه با روزنامه " مردم " تاحدی که من اطلاع دارم در تهران و آبادان و اصفهان منظماً و به تعداد زیادی پخش می‌شوند ضمناً قبل از آن روزنامه " بسوی آینده " منتشر شد که هر چند بسیار به سیاست حزب توده نزدیک است ولی دولت‌گاه به‌گاه فروش غلبتی آن را اجازه داده است و حالا به نام " نوید آینده " منتشر می‌شود. قسمتی از این گزارش مربوط به مهمترین واقعه‌ای است که در سال ۱۳۲۹ برای حزب توده رخ داد: " هیجان آمیزترین و مسلماً مهمترین رویداد سال برای حزب توده فرار ده نفر از برجسته‌ترین

- ۱ - ابراهامیان صفحه ۳۱۷ FO-371/1948-34-68705 به نقل از
۲ - روزنامه مردم ۳۱ مرداد ۱۳۲۷
۳ - به نقل از تبیح صفحه ۱۶۲
۴ - دکتر کشا ورز دخالت کمیته مرکزی حزب در این سوء قصد را " تکذیب ولی اقلان " یک نفر از سران حزب را ( بدون اطلاع دیگران ) شریک در توطئه بلکه عامل اصلی آن معرفی می‌کند: صفحات ۶۵ به بعد جزوه " من متهم می‌کنم "
۵ - کشا ورز صفحه ۷
۶ - دکتر کشا ورز می‌گوید این دو افسر عضو سازمان افسری حزب بودند ( " من متهم می‌کنم " صفحه ۷ )
۷ - از اسناد دولتی انگلیس FO-371/91467
۸ - کشا ورز صفحات ( ۶۳ - ۷۳ - ۸۲ )
۹ - از اسناد وزارت هند به نقل از ابراهامیان صفحه ۲۳۰
( هفته آینده: حزب توده و نهضت ملی )



### بخاطر ما جهان سومی ها

مدت ها است که بسیاری از دولتمسداران کشورهای صنعتی غرب و شرق به همه اولیاء و انبیا خودشان قسم می خورند که در همه جنگ ها و مناقشات منطقه ای، بخصوص در آسیا و آفریقا، بیطرفی خود را حفظ کرده اند و جلوی صدور اسلحه به کانونهای بحرانی این مناطق را گرفته اند. در برخی از این کشورها، حتی بسیاری از جلوكیری از فروش غیرقانونی و قاچاق اسلحه قوانینی وضع شده که مجازاتهای سنگینی را بر روی قاچاقچیان استوار کرده است. برای قاچاقچیان مقرر کرده است پولی بپردازند و بعضی بی خبران بشت پرده های جنگ و خونریزی از کجا تغذیه میشود و چگونه سال های سال دوام پیدا می کند. یکی از کشورهایی که در این مورد ادعای پرهیزگاری را در دوروز و شب در تبلیغات خود، جا نماز آب می کشد، صدای غربی است که قطعاً نه می گوید تا در مناقشات منطقه ای "بیطرف جلوه کند. همین چندی پیش، حضرت آلمان، هاینس دیتربیش گنشر، وزیر امور خارجه آلمان، در خطابه ای که به مناسبت چهلمین سالگرد برپائی سازمان ملل ایراد فرمود، بادی به غیغبت و پهن خود انداخت که: بعلمه ما به هیچ کشور درگیر در جنگ و کشمکش اسلحه نمی فروشیم و از این بابت حتی از خود سازمان ملل هم بیطرف تریم. حضرت ایشان همین ادعا را در مورد مختلف: جنگ مضحک انگلیس و آرژانتین، درگیری های فاجعه آمیز لبنان و جنگ فرسایشی ایران و عراق نیز جدا جدا، تکرار کرده است. البته در یکایک این جنگ ها و درگیری ها، سلاح های آلمانی هم، بحد و فوریکار برده شده است. با "محاكمه" بزرگ و جنجال آفرینی که این روزها، در شهر "دولسدورف" جریان دارد، دم خروسی از جیب آقای گنشر و دولت متبوع او بیرون زده است! متهمان این دادگاه جنجالی، مدیران طراز اول یکی از بزرگترین شرکت های تسلیحاتی آلمان غربی به نام

"رایس متال" هستند که با وجود منع قانونی سال ها است که از راه های مختلف به تجارت "شرافتمندانه" اسلحه مشغولند و کالای مرگ آفرین خود را دقیقاً به همان مناطق بحرانی و ملتهب دنیا "هدیه" می کنند! آنگونه که از نخستین "کشفیات" بر می آید، حضرات برای پریدن از روی "موانع قانونی"، به حقه های شبه قانونی "متوسل" می شده اند. مثلاً "شرکتی صوری ولی به نام دیگر، در اسپانیا یا آرژانتین - هر جا که منع قانونی نباشد یا شدیدا ناسازگار است سبب می کرده اند تا بتوانند با خیال راحت قرارداد فروش را امضاء کنند. و یا مثلاً امتیاز ساخت و فروش سلاح های خود را به شرکتی مشابه و متعلق به همپالکی های خود در "آفریقای جنوبی" واگذار می کرده اند، با این شرط که تعهدات پنهانی حضرات را در مورد فروش اسلحه به این سوی دنیا جا در کرده اند. در آلمان رنخستین آمده است که چهارده کشور، و همه در وقتا ره بلاکشیده آسیا و آفریقا - و به ویژه کشور های خاور میانه و نزدیک، از مواهب تسلیحاتی "رایس متال" بهره برده اند و جالب آنست که "ایران" و "عراق" هم در فهرست مشتریان اروپای قریب شرکت جای دارند! حالاً بنده نمی دانم، رابطه کدامیک از مدیران شرکت با مسئولان دولتی به تیرگی گرا نیده و یا کدام شیربکاک خورده ای "سوسه" در کار بی سرو صدای شرکت دوانیده که متق قضایه در آمده و پسته حضرات به دست مطبوعات افتاده است. البته جای هیچ تکرانی نیست! اولاً "حضرات بزودی به نامی پر داخت ۲۳ میلیون مارک آلمانی که برایشان بریده اند، دوباره به شرکت خود بازمی گردند و سروصدای قضایه هم به کمک دستان دولتی شان خواهد خوابید، از آن گذشته مگر شرکت های دیگر هم در این امر غیور از این باشد پس کارخانه های اسلحه سازی به چه دردی می خورند. تازه ما جهان سومی ها چگونه خواهیم توانست توی سروکله هم بزنیسم و دل وروده یکدیگر را بیرون بریزیم!؟"

### اندرو قضايه حوزه و دانشگاه

در جمهوری نکتت یار "ولایتی" هر چند که "شام و نهاری" نیست ولی "آفتاب" و لگن "فراوان" است! مردم خانه و کاشانه دارند و یا اگر داشته اند بی سرشان آوار شده، ولی در عرض تا دلتن

خواهد اداره و کمیته و بنیاد و سمینار "مسکن" وجود دارد! روستا ثیمان فلک زده، دیگر همان "بذر"ی راهم که در زمین ارباب می کاشند و همگان "خیسی" را که از "تعاونی" ها به قرض می گرفتند، نادرند که آن آبسی برای زن و بچه خود فراموش کنند، ولی در عرض تا دلتن بخواهد "کنفرانس" و "سمپوزیوم" کشا و زری و داد مسداری برپا می شود، تا آخوندها و بچه آخوندها جای برای تمیزین روضه خوانی داشته باشند! جمهوری ولایتی هر چند که فی الواقع ضد غرب و غرب زدگان است، ولی برای استمالت آن ها هم کسه شده، هر جا که سه چهره رفتی از روضه خوانها جمع می شوند تا رطب و یابسی بهم بپاشند، بر آن نام کنفرانس و سمپوزیوم و سمینار می نهند! بدون اغراق شاید تا بحال، در طول پنج شش سال اخیر بیشتر از ۵۰۰ کنفرانس و سمینار، علم شده باشد که در آن ها از آب و گوشت و نان گرفته تا جنگ و حجاب و سیدالشهدا فی الواقع مورد بررسی و مذاکره قرار گرفته است! برگزاری همه این "سمینار" ها هم شکل و شمایل مشابهی دارد. ابتدا پیام کتبی و تصحیح شده، والا حضرت ولایتها که در همه زمینه ها علامه دهر است، قرائت می شود و پس از آن آشیخ خامنه ای یا آشیخ رفسنجانی "روضه" می خواند و بعد هم "امت حزب الله"، بر نامه "مرگ بر آمریکا" را در برابرش میگویند و "های پر قدرت" آمریکا را اجرا می کنند و در همین جا "سمینار" با موفقیت تمام به پایان می رسد تا فردا یا پس فردا آن روز که همیمن بر نامه در "سمینار" دیگری برگذار شود!

یکی از سمینارهای موفق از این دست در روزهای اخیر "سمینار وحدت حوزه و دانشگاه" بود که این بار علاوه بر ابواب جمعی همیشگی با شرکت غیر انقلابی سخنگوی مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق "در دانه شده الهیات برگذار شد!

بازی اولین روضه خوان "سمینار وحدت حوزه و دانشگاه"، که آشیخ علی خامنه ای باشد، لاطا ثلاثی به هم بافته است، که اگر چه بنده و شما و نیز خودش درست از آن سردر نمی آوریم ولی نیش زهر آگین کینه اش را به آرای العیسن می بینیم. در جانی می گوید:

حوزه و دانشگاه بطور قهری و طبیعی "از رای دنوع" خلقیات هستند و این خلقیات متفاوت موجب می شود که انسان ها در این دو محیط با دنوع اخلاق و فرهنگ و ادب شکل رومی پرورش یابند که این موضوع برای اداره کشور در آینده ایجاد مشکل می کند و باید بر طرف شود...

به عبارت دیگر، می خواهد بگوید که وحدت میان این "دنوع اخلاق" و فرهنگ "و این" خلقیات متفاوت، یعنی میان "حوزه" و "دانشگاه" ممکن

نیست. و برای جلوگیری از "ایجاد مشکل در آینده"، یکی باید از میان برداشته شود که صد البته "حوزه" نیست! زبان بسته یک حرف دیگر هم می زند: پس سمینار وحدت میان حوزه و دانشگاه هم یعنی کشک! آشیخ علی بعد با تردستی آخوندی کوشیده است که محتاطانه موضوع را بشکافد:

"... منظور از وحدت حوزه و دانشگاه "ادغام" این دو نیست... وحدت به این معنا هم نیست که این دو یک جهت گیری کلی داشته باشند! بلکه این جهت گیری را انقلاب فرهنگی بپسندید وجود بیاورد... و چنانچه این شعار وحدت حوزه و دانشگاه هم نبود باید جهت دانشگاه ها اسلامی باشد. زیرا اینک دانشگاهی که در جهت آرمستان "مردم" (یعنی آخوندها) حرکت نکند برای جامعه ما قابل قبول نیست...

فکر می کنم گوش دستن آمده باشد. آشیخ علی با همه حجب و حیا یا فطری که به کار برده است، آینه تاریک تر دانشگاه ها را روشن می کند:

"... وحدت حوزه و دانشگاه عبارت از این است که وحدت این دو مرکز تعلیم و تعلم را از لحاظ "سیستم و سازماندهی" حاکم بر آن ها "و از لحاظ "برخی از محتواها" بهم نزدیک کنیم و ایمن چیزی است که باید تحت عنوان "وحدت حوزه و دانشگاه" مورد توجه قرار گیرد. خیلی مهم است..."

یعنی که باید اقتصاد و حقوق و روانشناسی و جامعه شناسی را برداشت و "بحار الانوار" و "حلیه المتقین" و "کشف الاسرار" و "توضیح المسائل" را بجای آن ها گذاشت و طلبه ها و روضه خوان های "حوزه" علمیه را بجای ۶۰۰ استاد فراری و چند صد استاد دیگر کار رده استخوان رسیده نشاند. و این کاری است که از چند پیش آغاز شده است و برای آنکه پدید نیاید "سالی که نکوست چگونه از پها ر پیداست" به این تکه از حرف های آخوند احمدی، رئیس شورای انقلاب فرهنگی که در پاسخ "آنها" که دوستانه انتقاد می کنند، "متنا در شده است، توجه یفرمائید:

خب این طبیعی است وقتی ما... از حوزه ۲۰۰ نفر استادی فرستیم توی دانشگاه ها خیلی ها غان واقعا "آدم های فاضلی" هستند... ولی هنوز تدریس نگردانند! شیوه حوزه و دانشگاه ها کلاً "هر کدام بجای خود روشن نشده. بعضی ها هم ممکن است که "ضعف علمی" داشته باشند. طبیعی است که طول خواهد کشید که زبیر اینها آدم های ضعیف شان کنا بر روند... یا اگر ایرادی در "کتاب" ها باشد به تدریج بر طرف بشود...

دیگر تکران دانشگاه ها در جمهوری ولایتی نباشد! فاتحه مع الصلوات!

### خبرهای ویژه نهضت

**مشاور وزیر امور خارجه انگلیس:**  
تایک، سلاح جنگی نیست!

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخصه انگلستان - که درباره فروش اسلحه از سوی وزارت دفاع بریتانیا به جمهوری اسلامی به شماری از نمایندگان مجلس عوام این کشور نامه های بی همسراه فتوکی سند بکلی سری دفتر خرید تجهیزات جمهوری اسلامی در لندن ارسال کرده بود، پاسخی از سوی یکی از نمایندگان در یافت کرده است که ترجمه آن از نظر تان می گذرد.

ترجمه نامه انگلیسی بپیرتمیل موریس نماینده مجلس عوام انگلیس بعنوان آقای امبرپرویز رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان مقیم لندن.

۱۳ نوامبر ۱۹۸۵  
اکنون از وزیر مسئول پاسخی دریافت

نموده ام که رونوشت آنرا تلوا" ارسال می دارم.

با بستی اذعان نمایم که تعریف موتور تایک را بعنوان یک قطعه "غیر مهملک" تا حدی شوخی تلقی نمودم بخصوص که این تعریف مربوط به مطلبی است که بسیار غم انگیزی باشد.

من در این باره بزودی با شخص وزیر صحبت خواهم نمود.

با بهترین آرزوها  
ارادتمند مسمی شما  
مضا

ترجمه نامه انگلیسی وزیر مشاور اور در وزارت امور خارجه و کشورهای مشترک المنافع در لندن بعنوان آقای پیرتمیل موریس نماینده مجلس عوام انگلستان

هفتم نوامبر ۱۹۸۵  
پیرتمیل موریس

از نامه مورخ ۲۳ اکتبر شما که بضمیمه آن رونوشت نامه یکی از گروه های ایرانی مخالف را ارسال نموده بودید متشکریم. سایر نمایندگان پارلمان نیز نامه های مشابهی دریافت نموده اند.

بطوریکه اطلاع دارید دولت در مبارزه

ایران و عراق رویه کلاً بی طرفانه اتخاذ نموده است. کلیه درخواست های مربوط به فروش لوازم نظامی دقیقاً مورد بررسی و مذاکره قرار میگیرد که اطمینان حاصل شود هیچ نوع لوازمی که به نحوی ملاحظه ای قابلیت طرفین را جهت ادامه و توسعه مبارزه تقویت نماید تحویل نگردد.

قطعات و وسیله نقلیه مورد بحث که در نامه ارسال شما ذکر گردیده از طرف ایران قبل از انقلاب ۱۹۷۹ سفارش داده شده و بجای آن ها نیز در همان موقع پرداخت گردیده بود. این قطعات مربوط به وسایلی است که از طرف انگلستان تحویل شده بود و ارتباطی به قسمت های مهملک این وسایل نقلیه ندارد و ما به این نتیجه رسیدیم که دیگر دلیلی جهت عدم تحویل آن ها وجود ندارد.

تحویل قطعات بیدکی این وسایل در واقع محترم شمردن تعهدات است... بودن بود. البته ما در این جریان نخواهیم تبلیغات بی بنیامی ملی در عین حال موضوع اینکه خواهست های شما روی این مطلب سربوش بگذاریم مطرح نبوده است. برای ما امکان قضاوت در مورد اصالت "سند ایرانی" مقدور نیست

ولی در مورد اقدامات "سری" که در آن سند ذکر گردیده حقیقت اینست که آن لوازم بیدکی از طریق یک فرونده، نظامی انگلیس فرستاده شده است، بلکه شرکت هوا پیمانی ایران این لوازم را تحویل گرفته و از طریق فرودگاه هیث رو جزو عملیات حمل و نقل عادی بازرگانی خود حمل نموده است.

ارادتمند - تیم رنتون

بزرگداشت ۲۷ روز دیکراسی و حکومت قانون در تولوز - فرانسه

طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران روز پنجشنبه ۱۹ دیماه ساعت ۴ بعد از ظهر بمناسبت سالروز تشکیل حکومت ملی دکتر شاپور بختیار جلسه ای تشکیل و ضمن گرامی داشت آن روزهای تاریخی همبستگی خود را با دکتر شاپور بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران یکبار دیگر تاکید ورزیدند. پس از اجرای سرود ایران، مسئول واحد شهری تولوز پیرامون حاکمیت ملی و اقدامات دکتر شاپور بختیار در طی ۲۷ روز حکومت ملی برای حاضرین صحبت کرد.

**نشانی:**  
QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



## ایران هرگز نخواهد مرد